۱۴۰۳/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۲/۱۱۷۷

شماره پرونده: ۱۱۷۷-۳/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

محکوم علیه متصرف ملکی بوده و ملک مذکور دارای سابقه ثبتی به نام دولت بوده و دولت در اجرای قوانین به شخص ثالث واگذار ولیکن

سند انتقال در اداره ثبت اسناد و املاک به نام شخص ثالث زده نشده است چنانچه محکوم‌له مال مذکور را به نام محکوم‌علیه توقیف نماید و شخص ثالث با اطلاع اعتراض ننماید آیا امکان اجرای حکم در این ملک می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

وفق ماده ۱۰۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ «توقیف مال غیرمنقولی که سابقه ثبت ندارد به عنوان مال محکوم‌علیه وقتی جایز است که محکوم‌علیه در آن تصرف مالکانه داشته باشد و یا محکوم‌علیه به موجب حکم نهایی مالک شناخته شده باشد ...». در فرض سؤال که ملک دارای سابقه ثبتی به نام دولت است و در اجرای قوانین به ثالث منتقل شده است؛ هر چند ملک در تصرف محکوم‌علیه است و شخص ثالث به توقیف ملک توسط محکوم‌له اعتراض نداشته است، موضوع از شمول ماده ۱۰۱ قانون مذکور خارج است و به صرف تصرف نمی توان ملک را توقیف و عملیات اجرایی و مزایده را در مورد آن اجرا کرد؛ مگر آنکه انتقال ملک از دولت به ثالث محرز باشد و ثالث بر تعلق ملک به محکوم‌علیه اقرار نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۵

۷/۱۴۰۲/۱۱۶۳

شماره پرونده: ۱۱۶۳-۳/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

در مواردی که محکوم‌علیه پرونده حقوقی شرکت سهامی با مسؤولیت محدود است و مالی از آن کشف نشده است، آیا توقیف یا مسدودی شناسه ملی شرکت امکانپذیر است؟

پاسخ:

اولاً، ارائه هرگونه خدمات به اشخاص حقوقی؛ اعم از اشخاص حقوقی حقوق عمومی و یا خصوصی مطابق مقررات حاکم؛ از جمله مواد ۵ و ۶ آیین‌نامه پایگاه اطلاعات اشخاص حقوقی مصوب ۱۳۹۳/۱۱/۱۵ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی منوط به داشتن شناسه ملی است.

ثانیاً، بهره‌مندی اشخاص؛ اعم از حقیقی و حقوقی از ارائه خدمات مبتنی بر اسناد هویتی (کارت ملی، شناسنامه و یا شناسه ملی) از جمله حقوق مدنی هر شخص است و اصولاً با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نمی‌توان هیچ شخصی را از این حقوق محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، نصی در خصوص جواز مسدود کردن، توقیف و یا غیر فعال کردن شناسه ملی شرکت‌های تجاری؛ به عنوان محکوم مالی یا کیفری وجود ندارد.

ثالثاً، صرف نظر از آن‌که تکالیف مقرر در ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ صرفاً در مقام بیان وظایف مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات قوه قضاییه در ارتباط با این دستورالعمل است و در مقام وضع مقرراتی مرتبط با حقوق اشخاص نمی‌باشد، بند «ح» ماده یادشده به صراحت ایجاد ظرفیت لازم جهت اعمال مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را از تکالیف مرکز یادشده برشمرده است و به استناد این بند نمی‌توان فراتر از مقررات مذکور، محرومیت‌های اجتماعی همانند مسدود کردن کارت و یا شناسه ملی را تجویز کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۱۶

۷/۱۴۰۲/۱۱۵۲

شماره پرونده: ۱۱۵۲-۸۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید، بر اساس بند «ج» ماده ۶۷ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، صدور سفته و برات به صورت الکترونیکی امکان‌پذیر است؛ همچنین وفق مواد ۱ و ۲ مصوبه شماره ۳ جلسه بیست و دوم شورای اجرایی فن‌آوری اطلاعات کشور و همچنین بخشنامه شماره ۵۱/۱۹۵۹۱۰ مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۳۰ خزانه‌داری کل کشور در خصوص ضوابط اجرایی ارائه خدمات سفته و برات الکترونیک، بانک‌ها مکلف به پذیرش «سفته و برات الکترونیکی» جهت خدمت به مردم و تسهیل فضای کسب و کار شده‌اند. همچنین ضوابط صدور چک الکترونیک در اجرای تبصره ذیل ماده یک قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی به تصویب رسیده است.

در همین راستا این بانک نیز در اجرای مقرره‌های مذکور، چک و سفته الکترونیکی را در عداد پشتوانه‌های مأخوذه بابت تسهیلات اعطایی به مشتریان قرار داده است؛ اما نحوه اقدام در رابطه با سفته‌های مذکور و اقدامات قانونی به منظور وصول مطالبات معوقه احتمالی مشخص نیست.

توضیح آنکه، از منظر قانونی مطابق ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اسناد الکترونیکی واجد اعتبار بوده و در مواد ۶، ۸، ۱۲ و ۱۴ قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ با لحاظ شرایطی به تلقی «داده پیام» به عنوان نوشته و همچنین ارزش اثباتی آن نزد مراجع قضایی و حقوقی تصریح شده است؛ اما از آنجایی که چک‌های صادره به صورت «داده پیام» و نیز سفته‌های الکترونیکی فاقد فیزیک می‌باشند و دستورالعمل اجرایی مشخصی نیز در خصوص اسناد یادشده ابلاغ نشده است، موضوع امکان و نحوه اقدام نسبت به این‌گونه اسناد تجاری از طریق مراجع قانونی؛ بویژه ادارات اجرای ثبت (نسبت به چک‌های الکترونیکی) با ابهاماتی مواجه است.

توضیح آنکه، ادارات اجرای ثبت رویه خاص خود را داشته و گاهی نیز حتی با وجود مقرره قانونی ملاک عمل خود را بخشنامه های ابلاغی مراجع مافوق خود (درون سازمانی) می دانند؛ بر همین اساس ممکن است استدلال موصوف در مراجعه به ادارات یادشده پذیرفته نشود؛ هم چنانکه در حال حاضر به‌رغم مذاکرات صورت پذیرفته

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با برخی دفاتر اسناد رسمی به عنوان مبدأ اقدامات ثبتی، در خصوص این قبیل چک‌ها و حتی نسبت به گواهینامه‌های عدم پرداخت صادره در اجرای ماده ۵ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ به‌رغم آن‌که به جایگزینی گواهینامه عدم پرداخت به جای اصل چک تصریح شده است؛ رویه ثابتی وجود ندارد و بر عدم پذیرش و اقدام نسبت به موارد یادشده تأکید دارند.

با عنایت به مراتب پیش‌گفته و نظر به سهولت صدور چک دیجیتالی و سفته الکترونیکی نسبت به چک‌ها و سفته‌های معمولی (فیزیکی)، خواهشمند است در خصوص چگونگی واخواست سفته الکترونیکی و طرح دعوا در مرجع قضایی و همچنین نحوه اقدام قانونی نسبت به چک الکترونیکی از طریق مراجع قانونی و بویژه ادارات اجرای ثبت اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، به صرف فراهم نبودن بستر لازم در قوه قضاییه، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و دیگر مراجع مربوط، نمی‌توان دارنده سفته و یا چک الکترونیکی را از حقوق قانونی ناشی از این اسناد تجاری محروم کرد.

ثانیاً، دارنده سفته الکترونیکی تا فراهم شدن بسترهای لازم می‌تواند با اخذ تصویر مصدق از سفته الکترونیکی که به تأیید مرجع مربوط رسیده باشد، مطابق مقررات قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و مواد ۶، ۸، ۱۲ و ۱۴ قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ و ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، نسبت به واخواست سفته اقدام و پس از آن در مرجع صالح قضایی اقامه دعوا نماید؛ در مورد چک الکترونیکی نیز دارنده پس از اخذ گواهی عدم پرداخت با درج الکترونیکی بودن چک در آن، می‌تواند وفق مقررات مربوط؛ از جمله تبصره (الحاقی ۱۳۹۷) ماده یک قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و دستورالعمل اجرایی چک الکترونیک مصوب ۱۴۰۲/۱۱/۲۸ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، برای وصول وجه چک به مرجع قضایی یا واحد ثبتی مراجعه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۱

۷/۱۴۰۲/۱۱۳۲

شماره پرونده: ۱۱۳۲-۱۹۲-۱۴۰۲

استعلام:

چنانچه دستگاه‌های دولتی و عمومی در مقام اجرای طرح‌های مصوب و تصرف اراضی و املاک اشخاص مقررات حاکم؛ از جمله از حیث تعیین کارشناس و پرداخت قیمت را رعایت نکنند و مالک با گذشت چند سال از اجرای طرح، قیمت عادله روز و اجرت‌المثل ایام تصرف را مطالبه کند، در خصوص مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف تا زمان پرداخت قیمت عادله روز رویه متفاوت است؛ برخی محاکم با این استدلال که از زمان اجرای طرح در عالم واقع تملک برای دستگاه حاصل شده و در قوانین و مقررات حاکم؛ از جمله قانون الحاق یک تبصره به ماده یک لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی و عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۸۱ صرفاً بحث قیمت عادله روز مطرح شده است، صرفاً قیمت عادله روز را تعیین و در خصوص مطالبه اجرت‌المثل حکم بر بی‌حقی مالک اولیه صادر می‌کنند؛ در مقابل، برخی محاکم افزون بر تعیین بهای عادله روز، دستگاه مربوط را به پرداخت اجرت‌المثل از زمان اجرای طرح تا زمان تعیین قیمت عادله محکوم می‌کنند. با توجه به اختلاف رویه موجود، خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در فرض سؤال که دستگاه اجرایی بدون رعایت قوانین و مقررات حاکم؛ از جمله لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ مبادرت به تصرف در اراضی و املاک دیگران نموده است، موضوع از شمول قوانین و مقررات یادشده خارج است و تابع عمومات حاکم بر غصب از جمله مواد ۳۱۱ و ۳۲۰ قانون مدنی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۶

۷/۱۴۰۲/۱۱۲۲

شماره پرونده: ۱۱۲۲-۱/۱۲۷-۱۴۰۲

استعلام:

آیا رسیدگی به درخواست سازمان حفاظت محیط زیست مبنی بر مطالبه ضرر و زیان که ضمن شکایت کیفری شکار یا صید غیر مجاز موضوع ماده ۱۸ قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی مطرح می‌شود، مستلزم تقدیم دادخواست مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است؟

پاسخ:

نظر به این‌که ضرر و زیان ناشی از جرم و صدور حکم به جبران آن، از حیث ماهیت مجازات محسوب نمی‌شود و مطالبه آن عنوان دعوای حقوقی دارد و با عنایت به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را مستلزم رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله تقدیم دادخواست می‌داند، لذا حکم مقرر در ماده ۱۸ قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی که ناظر بر پذیرش سازمان حفاظت محیط زیست حسب مورد به عنوان شاکی یا مدعی خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرایم موضوع این قانون است، از این قاعده خارج نیست و دعوای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرایم موضوع این قانون از سوی سازمان یادشده، عنوان دعوای حقوقی دارد و از حیث کیفیت رسیدگی و صدور حکم علی‌الاصول تابع عمومات قانونی حاکم بر این دعاوی؛ از جمله از حیث تقدیم دادخواست و احراز ارکان دعوای مسؤولیت مدنی است. رأی وحدت رویه شماره ۵۸۲ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در همین راستا است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۲/۱۱۲۱

شماره پرونده: ۱۱۲۱-۱۹۲-۱۴۰۲ ح

استعلام:

در مواردی که شهرداری طرحی را بدون رعایت مقررات قانونی لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ و بدون این‌که بهای ملک را به مالکان پرداخت کند، اجرا نموده و ملک را تصرف می‌نماید و سپس مالک، ملک را به شخص ثالثی منتقل می‌کند و این شخص که سند رسمی ملک به نام وی تنظیم شده است با طرح دعوا بهای ملک را از شهرداری مطالبه می‌کند، آیا صدور حکم بر محکومیت شهردار ی به پرداخت بهای ملک در حق خواهان (به عنوان مالک فعلی ملک)، دارای توجیه قانونی و شرعی است؟ توضیح آنکه در مواردی نیز شخص ثالث، ملک را از طریق مزایده در فرایند اجرای احکام مدنی خریداری کرده است.

پاسخ:

در فرض سؤال که دستگاه اجرایی (شهرداری) بدون رعایت مقررات قانونی حاکم؛ از جمله ترتیبات مقرر در لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰، مبادرت به تصرف اراضی و اجرای طرح نموده است، موضوع تابع غصب مال و احکام مترتب بر آن است و بر این اساس، مالک یا قائم‌مقام قانونی وی می تواند به سبب ممکن نبودن رد عین (ماده ۳۱۱ قانون مدنی) و در اجرای مواد ۳۱۶ و ۳۱۷ قانون مدنی، بهای ملک را مطالبه کند و در فرض سؤال مالک فعلی که با تنظیم سند رسمی مالکیت به وی انتقال یافته است، ذی‌سمت و ذی‌نفع در طرح دعوای مطالبه بهای ملک است و ملاک در مطالبه، مالکیت رسمی در زمان مطالبه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۲/۱۱۰۶

شماره پرونده: ۱۱۰۶-۳/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

در خصوص حکم مقرر در ماده ۱۱۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مبنی بر نشر آگهی مزایده در یکی از روزنامه‌های محلی، با توجه به این‌که در حال حاضر مزایده‌های قوه قضاییه به صورت الکترونیکی صورت می‌گیرد و آگهی مزایده نیز در سامانه ستاد (سازمانه تدارکات الکترونیکی دولت) منتشر می‌شود،آیا همچنان در مقام انجام مزایده نشر آگهی مزایده در روزنامه‌های محلی الزامی است؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۱۷۵، ۱۷۶ و ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵/۵/۲۴؛ به‌ویژه تبصره ۲ ماده ۱۶ آیین‌نامه مزبور و ماده ۱۲ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴، انتشار آگهی در سامانه آگهی الکترونیک قوه قضاییه و یا سامانه ستاد (سامانه تدارکات الکترونیکی دولت)؛ آن‌گونه که در فرض استعلام آمده است، به منزله انتشار آگهی در روزنامه (اعم از محلی و کثیرالانتشار) است و انتشار الکترونیک کافی و معتبر است. بدیهی است در فضای الکترونیک تقسیم نشریه به محلی و غیرمحلی منتفی است؛ بنابراین در فرض سؤال، با انتشار آگهی فروش در سامانه آگهی الکترونیک قوه قضاییه، نیازی به انتشار آگهی در روزنامه محلی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۶

۷/۱۴۰۲/۱۰۹۹

شماره پرونده: ۱۰۹۹-۱۲۷-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به سیاق عبارات به کار رفته شده در ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیا اعتراض ثالث به دستور تخلیه مسموع است؟ آیا واژه رأی در ماده یادشده؛ اعم از حکم، قرار و دستور است؟ توضیح آن‌که، مقصود از دستور قاضی مبنی بر تخلیه ملک در فرضی است که پرونده با صدور این دستور مختومه می‌شود.

پاسخ:

دستور تخلیه، رأی به معنای مذکور در ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیست؛ بنابراین از شمول عنوان رأی مذکور در مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون یاد شده خارج است. در نتیجه، طرح دعوای اعتراض ثالث به استناد مواد یادشده نسبت به دستور تخلیه منتفی است؛ اما با توجه به این‌که «دستور» علی‌الاصول قابل عدول است، چنانچه مرجع صادرکننده به هر دلیلی از جمله اعتراض ثالث که مدعی حقی در مال است، عدول از آن را لازم تشخیص دهد، می‌تواند مستدلاً از این دستور عدول کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۱

۷/۱۴۰۲/۱۰۸۹

شماره پرونده: ۱۰۸۹-۶۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

در خصوص اجرای آرای کمیسیون ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی توسط ادارات اجرای ثبت اختلاف نظر است؛ به‌رغم آنکه در ماده یادشده تصریحی در این زمینه وجود ندارد، برخی مراجع قضایی در خصوص درخواست‌های اجرای آرای این کمیسیون با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را در اجرای ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ برای تعیین مرجع صالح نزد دیوان عالی کشور ارسال می‌کنند و دیوان عالی نیز در تعیین صلاحیت بین دادگاه‌ها و مراجع ثبتی، واحدهای ثبتی را صالح به رسیدگی به موضوع می‌داند؛ در واقع مراجع قضایی و دیوان نظر بر لازم‌الاجرا بودن این آراء دارند و اجرای آن را به عنوان اسناد رسمی غیر ثبتی لازم‌الاجرا در صلاحیت اداره اجرای ثبت می دانند و این در حالی است که صرفاً اسنادی قابلیت صدور اجراییه در مراجع ثبتی را دارند که طبق «قانون» این اسناد به عنوان سند رسمی لازم‌الاجرای ثبتی (اسناد تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی، دفتر ازدواج و طلاق) باشند یا اسناد غیر رسمی که اجرای مفاد آن به حکم قانون در صلاحیت اجرای ثبت باشد و صرف لازم‌الاجرا بودن آرای کمیسیون ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی با توجه به این‌که مقنن مقرره‌ای مبنی بر اجرای آن توسط اجرای ثبت وضع نکرده است، تکلیفی را متوجه اجرای ثبت نمی‌کند.

با عنایت به آرای برخی شعب دیوان عالی کشور در مقام تعیین ادارات اجرای ثبت به عنوان مرجع صالح در خصوص اجرای آرای کمیسیون ماده ۳۸ یادشده و الزام قانونی به تبعیت از آرای دیوان در این خصوص از یک سو و عدم صلاحیت اجرای ثبت طبق قوانین و مقررات حقوقی از سوی دیگر، خواهشمند است در این زمینه اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در آیین‌نامه معاملات شهرداری پایتخت (آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران) مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی (موضوع ماده ۷ قانون اصلاح و تسری آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اصلاحات بعدی به شهرداری‌های مراکز استان‌ها، کلانشهرها و شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت مصوب ۱۳۹۰)، قانون‌گذار مقرره‌ای مبنی بر آن‌که اجرای رأی هیات حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ این آیین‌نامه بر عهده اداره اجرای ثبت است، وضع نکرده است و بدون تصریح مقنن اداره اجرای ثبت در این خصوص تکلیفی ندارد و با سکوت مقنن، اصل آن است که مرجع صادرکننده رأی باید آن را اجرا کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۵

۷/۱۴۰۲/۱۰۸۸

شماره پرونده: ۱۰۸۸-۵۱-۱۴۰۲ک

استعلام:

آیا محکومیت ماده ۵۸ قانون قاچاق کالا و ارز، جزای نقدی معادل رد مال است و ماهیت جزایی (جزای نقدی) دارد و یا این‌که مانند رد مال ماهیت حقوقی و مدنی دارد؟

پاسخ:

محکومیت مرتکب جرائم و تخلفات موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز به پرداخت معادل ارزش کالا و ارز در صورت موجود نبودن عین کالا و ارز قاچاق موضوع ماده ۵۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی به عنوان مجازات و در حکم ضبط مال است. شایسته ذکر است در خصوص مجرا بودن یا نبودن قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به مواردی که در حکم ضبط مال است در این اداره کل دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه نخست:

ضبط مال ناشی از جرم به نفع دولت از شمول مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که به صراحت ماده یک آن، ویژه محکومان به پرداخت مال به دیگری است؛ همچنین از شمول مقررات مربوط به محکومان به پرداخت جزای نقدی که مطابق ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ویژه محکومان به پرداخت جزای نقدی است، خارج است؛ بنابراین پس از اتمام حبس محکوم، موجب قانونی برای نگهداری وی بابت عدم اجرای حکم به ضبط اموال در زندان نیست.

دیدگاه دوم:

مطابق ماده ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقررات و ترتیبات راجع به اجرای محکومیت‌های مالی، تابع قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است و به موجب ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ «کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم، ردّ مال و امثال آنها جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی، مشمول این قانون خواهند بود»؛ لذا در مواردی که مشمول احکام ضبط مال تلقی می‌شود چون ماهیت حقوقی دارد، اجرای آن هم تابع عمومات قانون اجرای احکام مدنی و قانون نحوه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اجرای محکومیت‌های مالی است و اعمال مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در خصوص محکوم‌علیه و بازداشت وی با رعایت مقررات و شرایط مقرر در این ماده بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۲/۱۰۸۶

شماره پرونده: ۱۰۸۶-۲۵-۱۴۰۲ک

استعلام:

اگر به استناد ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مجازات جزای نقدی به حبس تبدیل شود، در صورت حضور محکوم علیه و اعلام آمادگی بر پرداخت جزای نقدی، آیا امکان عدم اجرای مجازات حبس و اخذ جزای نقدی از محکوم‌علیه وجود دارد و اگر دادگاه در مرحله واخواهی با چنین موضوعی مواجه شود، آیا امکان اخذ جزای نقدی و عدم اجرای مجازات حبس وجود دارد؟

پاسخ:

الف- هرگاه محکومیت به پرداخت جزای نقدی بر اساس بند «ب» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به حبس تبدیل شود و در هنگام اجرای حبس، محکوم‌علیه آمادگی خود را برای پرداخت جزای نقدی اعلام کند، موجبی برای تحمل حبس بدل از جزای نقدی نیست؛ زیرا این مجازات بدل از جزای نقدی بوده و با پرداخت جزای نقدی، اجرای بدل آن منتفی می‌شود. تبصره ۲ ماده ۵۲۹ قانون مذکور نیز مؤید این مطلب است.

ب- با عنایت به ماده ۴۰۶ و تبصره ۲ این ماده و ماده ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با واخواهی محکوم، اجرای حکم متوقف و با تعیین وقت رسیدگی به واخواهی رسیدگی می‌شود. بر این اساس قبل از رسیدگی به واخواهی محکوم‌علیه، بحث اجرای مجازات اساساً سالبه به انتفاء موضوع است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۱

۷/۱۴۰۲/۱۰۸۰

شماره پرونده: ۱۰۸۰-۲/۲-۱۴۰۲ح

استعلام:

نظر به این‌که به موجب بند ۱۲ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی در دعاوی مالی غیرمنقول و خلع ید از اعیان اموال غیرمنقول، هزینه دادرسی باید مطابق ارزش معاملاتی املاک در هر منطقه تقویم و پرداخت شود و وفق ماده ۶۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره ۳ آن ضریبی از ارزش معاملاتی املاک به عنوان مصوبه هیأت وزیران مأخذ محاسبه عوارض و وجوه دریافتی می‌باشد، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا هزینه دادرسی در تمام مراحل دادرسی همان ضریبی است که هر ساله توسط هیأت وزیران اعلام می‌شود و یا آنکه ضریب مذکور مختص مرحله بدوی بوده و در مرحله تجدیدنظر و یا واخواهی، باید چهار و نیم درصد ارزش معاملاتی ملک محاسبه شود؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به سیاق قسمت دوم بند «ج» ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که مقرر داشته است: «در دعاوی مالی غیر منقول و خلع ید از اعیان غیر منقول از نقطه نظر صلاحیت، ارزش خواسته مالی همان است که خواهان در دادخواست خود تعیین می‌نماید؛ لکن از نظر هزینه دادرسی، باید مطابق ارزش معاملاتی املاک در هر منطقه تقویم و بر اساس آن هزینه دادرسی پرداخت شود.» و با توجه به بندهای «الف» و «ب» ماده ۶۴ (اصلاحی ۱۳۹۴) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در دعاوی خلع ید اموال غیر منقول؛ اعم از آنکه نسبت به عرصه باشد و یا اعیانی، هزینه دادرسی باید مطابق ارزش معاملاتی املاک تعیین شود که به ترتیب مندرج در تبصره ۳ ماده ۶۴ قانون اخیرالذکر و بر اساس مصوبات هیأت وزیران تعیین می‌شود (در حال حاضر مصوبه شماره ۱۰۹۷۷۹/ت ۶۱۳۴۱/ه مورخ ۱۴۰۲/۶/۲۲ هیأت وزیران که مأخذ محاسبه سایر عوارض و وجوه موضوع تبصره ۳ ماده ۶۴ قانون یادشده را معادل چهارده درصد ارزش معاملاتی دانسته است).

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، رعایت قوانین مذکور تنها شامل مرحله بدوی نیست؛ در مرحله تجدید نظر و فرجام نیز هزینه دادرسی باید به ترتیب یادشده و بر اساس حکم مقرر در بند «ج» ماده ۳ قانون صدرالذکر در تعیین ارزش محکوم‌به محاسبه شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۶

۷/۱۴۰۲/۱۰۷۷

شماره پرونده: ۱۰۷۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

اگر شخصی عادی یا کارمند دولت در راستای وظایف خود، گواهینامه رانندگی جعلی بسازد، از آن‌جا که در ذیل گواهی‌نامه، امضای رئیس پلیس راه کشور از حیث مقام رسمی ایشان نیز جعل می‌شود و یا این‌که سند رسمی‌ای که حاوی اطلاعاتی است جعل می‌کند و امضای کارمند دولت را از حیث مقام رسمی او نیز در ذیل آن جعل می‌کند، در این صورت آیا رفتار رخ داده از مصادیق مواد ۵۳۲ و ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ می‌باشد و یا این‌که از مصادیق بند یک ماده ۵۲۵ می‌باشد و یا این‌که تعدد بزه است به این بیان که متون نوشته شده و جعل کارت با محتویات آن از مصادیق مواد ۵۳۲ و ۵۳۳ می‌باشد و امضای درج‌شده ذیل آن، از مصادیق ماده ۵۲۵؟ اساساً جعل امضای کارمند و مسؤولین دولتی از حیث مقام رسمی آنان چه زمانی محقق می‌شود؟ زیرا که صرف جعل یک امضای خالی اساساً قابلیت ضرر رساندن ندارد و جعل امضا وقتی قابلیت ضرر رساندن دارد که ذیل یک نامه یا نوشته یا گزارشی باشد. حال اگر قرار باشد از مصادیق ماده ۵۲۵ باشد در این صورت اولاً، آن متون نوشته شده یا محتویات جعل شده، آیا جعل سند رسمی تلقی می‌شود و جعل امضای ذیل آن، جعلی دیگر؟ ثانیاً، در صورتی که کل متون نوشته شده و امضا را یک جعل بدانیم، در این صورت مصادیق مواد ۵۳۲ و ۵۳۳ ضیق می‌شود و فقط شامل مواردی می‌شود که جعل صورت‌گرفته مربوط به امضای کارمند و مسؤول دولتی از حیث مقام رسمی او نباشد؛ یعنی در حقیقت ماده ۵۲۵ مخصص مواد ۵۳۲ و ۵۳۳ می‌شود؛ لذا اگر جعل امضای کارمند یا مسؤول دولتی از حیث مقام رسمی او صورت بگیرید، فقط مشمول ماده ۵۲۵ می‌شود.

پاسخ:

۱- در فرض سؤال، جعل گواهی‌نامه رانندگی (ساخت سند جعلی) به قصد تقلب که ذیل آن نیز ممضی به امضاء جعلی مقام رسمی مسؤول صدور آن باشد (امضای جعلی رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی) توسط کارمند دولت و در راستای اجرای وظیفه خود یا توسط شخص غیرکارمند یا غیر مسؤول دولتی، جعل سند رسمی است و چنانچه مرتکب، کارمند دولت بوده و در راستای انجام وظیفه خود رفتار مذکور را انجام داده باشد، مشمول

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقررات ماده ۵۳۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است و اگر مرتکب، کارمند یا مسؤول دولتی نباشد، مشمول مقررات ماده ۵۳۳ این قانون است؛ از سوی دیگر، چون رفتار مرتکب (اعم از اینکه کارمند دولت باشد یا خیر) به لحاظ جعل امضای مسؤول دولتی از حیث مقام رسمی وی، مشمول قسمت اخیر بند یک ماده ۵۲۵ قانون پیش‌گفته نیز می باشد؛ بنابراین مشمول مجازات مقرر در این ماده است؛ زیرا عبارت «هر کس» در صدر ماده ۵۲۵ یادشده اطلاق دارد؛ صرفنظر از اینکه مرتکب جعل امضای رئیس یا کارمند یا مسؤول دولتی از حیث مقام رسمی چه کسی است (اعم از اینکه کارمند دولت یا شخص عادی باشد و یا کارمند دولت در راستای انجام وظیفه خود مرتکب جعل امضای مسؤول دولتی شده باشد یا نه) نتیجتاً، با عنایت به اینکه مجازات حبس مقرر در ماده ۵۲۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نسبت به مجازات حبس مواد ۵۳۲ و ۵۳۳ این قانون اشد است، باید با استفاده از ملاک ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات اشد انتخاب شود.

۲- ساختن سند مجعول به قصد تقلب مانند گواهی‌نامه رانندگی، مستلزم تکمیل فرم مربوطه و جعل امضاء مسؤول دولتی از حیث مقام رسمی ذیل آن است؛ بنابراین صرف جعل امضاء مسؤول دولتی روی فرم یا برگه خالی از محتوا موجب تحقق بزه جعل امضای مسؤول دولتی نیست؛ بلکه هر دو رفتار باید صورت گیرد تا رکن مادی جرم جعل سند محقق شود و با امضای جعلی مسؤول دولتی زیر نوشته، می‌توان موضوع سند را به وی منتسب کرد. به طور کلی می توان گفت جعل مهر یا امضای مسؤول دولتی چنانچه در رسمیت و اعتبار دادن به نامه یا برگی که روی آن استفاده شده مؤثر باشد، جعل امضاء مسؤول دولتی محقق شده است و مشمول بند یک ماده ۵۲۵ قانون پیش‌گفته است؛ قابل ذکر است چنانچه رفتار ارتکابی (جعل امضاء در برگه سفید) به قصد ساخت سند مجعول باشد می‌تواند شروع به جرم جعل تلقی شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۲/۱۰۷۴

شماره پرونده: ۱۰۷۴-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

برخی از مراجع قضایی به استناد مواد ۵۵، ۷۴ و ۸۱ قانون مدنی و مواد ۱ و ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی معتقدند موقوفه دارای شخصیت حقوقی مستقل از متولی یا سازمان بوده و صرف وقف منافع در جهت مصالح عامه یا صدقات جاری، سبب عمومی یا دولتی تلقی شدن ملک موقوفه نمی‌شود؛ در نتیجه پرونده‌هایی که یکی از طرفین دعوا اداره اوقاف می‌باشد را به استناد مواد فوق‌الذکر و بند «ب» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب سال ۱۳۹۴ به این شوراها ارجاع می‌دهند. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، با توجه به فصل پنجم قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲ (اصلاحی ۱۳۷۴/۹/۱) آیین‌نامه اموال دولتی موضوع ماده ۱۲۲ قانون مذکور مصوب ۱۳۷۲/۴/۲۷ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی و ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۶ قانون مدنی، اموال دولتی، اموالی است که توسط وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و یا شرکت‌های دولتی خریداری می‌شود یا به هر طریق قانونی دیگر به تملک دولت درآمده یا در می‌آیند و با عنایت به اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۵ قانون مدنی، اموال عمومی، اموالی است که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد؛ از قبیل پل‌ها، کاروانسراها، قنوات، آب‌انبارهای عمومی و میدان‌گاه‌های عمومی؛ همچنین اموال نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی در زمره اموال عمومی محسوب می‌شود.

ثانیاً، با عنایت به تصریح مقنن در ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان یادشده حسب مورد نماینده آن است و صرف وقف بر مصالح عامه و امور عام‌المنفعه (مواد ۷۴ و ۸۱ قانون مدنی و بندهای یک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و ۷ ماده یک قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی) موجب تلقی اموال موقوفه به عنوان اموال عمومی یا دولتی نمی‌شود تا مشمول حکم مقرر در بند «ت» ماده ۱۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ قرار گیرد.

ثالثاً، با توجه به اطلاق و عموم بند «ب» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، این شوراها برای رسیدگی به تمامی دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره؛ از جمله اعیان مستأجره موقوفه؛ بجز دعاوی راجع به سرقفلی، حق کسب یا پیشه یا تجارت دارای صلاحیت می‌باشند؛ مگر آنکه اختلاف در اصل وقفیت موضوع بند «ب» ماده ۱۰ همین قانون باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۲/۱۰۶۰

شماره پرونده: ۱۰۶۰-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- آیا صدور قرار توقف رسیدگی موضوع قسمت اخیر ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، به منزله اعلام ختم رسیدگی است؟

۲- در صورت منفی بودن پاسخ، آیا صدور قرار توقف رسیدگی به دلیل عدم پرداخت هزینه کارشناسی توسط تجدیدنظرخواه وفق ماده ۲۵۹ قانون یادشده، مانع طرح دعوای ورود ثالث وفق ماده ۱۳۰ این قانون خواهد بود؟

پاسخ:

۱- توقف رسیدگی به معنای پایان دادرسی نیست و وقفه‌ای است که با رفع مانع، دادرسی جریان پیدا می‌کند و مقصود از ختم دادرسی، پایان تحقیقات و رسیدگی در خصوص موضوع دعوا است؛ به گونه‌ای که پس از آن هیچ اقدامی جز صدور رأی متصور نمی‌باشد.

۲- با توجه به مراتب پیش‌گفته، صدور قرار توقف دادرسی مانع طرح دعوای ورود ثالث وفق ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نمی‌باشد؛ هرچند به لحاظ توقف رسیدگی موضوع قسمت اخیر ماده ۲۵۹ این قانون، عملاً موجب رسیدگی به دعوای وارد ثالث نیز نیست و رسیدگی به این دعوا منوط به آن است که با پرداخت هزینه کارشناسی؛ هرچند به وسیله ثالث، رسیدگی تجدید نظر ادامه یابد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۱

۷/۱۴۰۲/۱۰۴۴

شماره پرونده: ۱۰۴۴-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- چنانچه یکی از مشخصات سجلی خوانده؛ اعم از نام و نام خانوادگی، بر روی دادخواست اشتباه درج شده باشد، آیا با توجه به الکترونیکی شدن تمامی دادخواست‌ها و عدم پیش‌بینی این موضوع در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اصلاح آن پس از تقدیم دادخواست امکان‌پذیر است؟

۲- با توجه به ماده ۳۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیا حکم مقرر در ماده ۹۵ این قانون در مرحله تجدیدنظر نیز قابل اعمال است؟

پاسخ:

۱- هرگاه خواهان ادعا کند که نام و یا نام خانوادگی و یا یکی دیگر از مشخصات سجلی خوانده را در دادخواست اشتباه قید کرده است، چنانچه دعوا متوجه همان خوانده باشد و وی نسبت به توجه دعوا به خود ایرادی نکند، اصلاح این مشخصات پس از تقدیم دادخواست با منعی مواجه نیست و در چنین فرضی امکان اصلاح دادخواست از طریق سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی (سمپ) نیز وجود دارد.

۲- مقنن به موجب مواد ۳۳۹ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ، در مرحله تجدید نظر، دادرسی مبتنی بر تبادل لوایح (دادرسی عادی) را پیش‌بینی کرده است که در این نوع از دادرسی، اصل بر عدم تشکیل جلسه رسیدگی است و فرض بر این است طرفین (تجدید نظرخواه و تجدید نظرخوانده) اظهارات خود را به موجب دادخواست و لایحه تبادل شده اعلام می‌کنند تا دادگاه تجدید نظر بدون نیاز به تشکیل جلسه رسیدگی امکان صدور رأی را داشته باشد. در حقیقت، در این مرحله اصل تناظر با تبادل لوایح رعایت می‌شود و علی‌الاصول قرار نیست بین طرفین تناظر دیگری برقرار شود؛ اما چنانچه به تشخیص دادگاه تجدید نظر، جلسه رسیدگی تشکیل شود؛ هر چند دادگاه به هر علت تناظر برقرار شده به موجب تبادل لوایح را کافی ندانسته است؛ اما از موارد صدور قرار ابطال دادخواست موضوع ماده ۹۵ قانون یادشده نیست؛ زیرا موارد ابطال دادخواست در این مرحله مصرح قانون است (ماده ۳۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) و در دادگاه تجدید نظر نیز اصل بر دادرسی به صرف تبادل لوایح (دادرسی عادی) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۱

۷/۱۴۰۲/۱۰۴۲

شماره پرونده: ۱۰۴۲-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

قرارداد بیعی منعقد و مبیع تحویل خریدار شده است؛ اما ثمن معامله به صورت اقساطی و مؤجل بوده است. در قرارداد شرط فسخ معامله در صورت تعویق در پرداخت اقساط ثمن برای بایع پیش‌بینی شده است. خریدار پیش از سررسید اقساط و تحقق شرط فسخ برای فروشنده، مبیع را به ثالث انتقال داده است. با معوق شدن اقساط ثمن و اعمال خیار فسخ و اعلام آن به خریدار، فروشنده دعوای تأیید فسخ معامله و استرداد مبیع را به طرفیت خریدار مطرح می‌کند. در این خصوص خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا ثالث منتقل‌الیه نیز باید طرف دعوا قرار گیرد؟

۲- آیا دعوای استرداد مبیع قابلیت استماع دارد؟

۳- چنانچه در قرارداد اولیه بین طرفین حق انتقال مبیع پیش از تسویه ثمن معامله از خریدار سلب شده باشد؛ اما خریدار پیش از تسویه حساب اقدام به انتقال نموده باشد، پاسخ چیست؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- اولاً، با توجه به حکم مقرر در ماده ۴۵۴ قانون مدنی مبنی بر این‌که «هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی‌شود ...» و ماده ۴۵۵ همان قانون که مقرر می‌دارد «اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از بیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل این که نزد کسی رهن گذارد، فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد ...» و دیگر مواد قانون مدنی مانند ملاک ماده ۲۸۶ و مواد ۲۸۷، ۳۶۳ و۳۶۴ این قانون، تصرف طرفی که در اثر عقد مالک شده است، در موضوع تملیک نافذ بوده و فسخ یا انفساخ بعدی به آن صدمه نمی‌زند؛ مگر این‌که برخلاف آن به طور ضمنی یا صریح تراضی شده باشد و یا خریدار اول صریحاً یا ضمناً برای مدت معینی حق انتقال به غیر را از خود سلب کرده باشد. رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰ مورخ ۱۴۰۰/۳/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور هم ناظر بر مواردی است که در قرارداد بر خلاف قاعده صدرالاشاره تصریح شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، قراردادهای موضوع رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰ مورخ ۱۴۰۰/۳/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور دارای شرط استرداد مبیع در صورت فسخ قرارداد و در نتیجه متضمن شرط ضمنی طرفین بر حفظ مبیع در وضعیت موجود و عدم انتقال بعدی آن است و به جهت درج چنین شرطی در متن قرارداد است که عدم اطلاع خریدار بعدی از این شرط به اقتضای رفتار متعارف اشخاص و حق تقدم، موجب بی‌اثر شدن شرط و زوال حق مالک اولیه نسبت به عین مال دانسته نشده است؛ بنابراین، در دعوای اعلام فسخ معامله و استرداد مبیع، چنانچه جهات و شرایط مندرج در این رأی وحدت رویه فراهم باشد و در قرارداد به حق استرداد معوض تصریح شده باشد که متضمن تکلیف به حفظ معوض و عدم انتقال آن است و یا به صراحت شرط عدم انتقال شده باشد، دعاوی مذکور در ماهیت امر قابل استماع است و در خواسته راجع به استرداد مبیع، منتقل‌الیه بعدی نیز باید به عنوان خوانده دعوا قرار گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۱۹

۷/۱۴۰۲/۱۰۳۹

شماره پرونده: ۱۰۳۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

طبق نص ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بزه «ضرب فاقد اثر» از جرایم درجه ۷ می‌باشد؛ اما طبق ماده ۱۰۳ قانون مذکور جرایمی که در قانون به قابل گذشت بودن آن تصریح نشده باشد؛ اما از حق‌الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشند، از جرایم قابل گذشت محسوب می‌شوند. با توجه به این‌که اصل بزه ضرب و جرح عمدی قابل گذشت است و همچنین بزه ضرب فاقد اثر از جرایم حق‌الناس و شرعاً هم قابل گذشت است، خواهشمند است در پاسخ اعلام فرمایید:

الف) آیا ضرب فاقد اثر به طریق اولی قابل گذشت محسوب خواهد شد؟ آیا با توجه به عدم تصریح در قانون مجازات، قابل گذشت محسوب می‌شود؟

ب) در صورت قابل گذشت بودن، با توجه به قانون مؤخرالتصویب کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، آیا مجازات حبس به نصف تقلیل یافته و درجه ۸ محسوب می‌شود؟ در این صورت آیا ماده ۵۶۷ در بخش مجازات حبس نسخ ضمنی شده است؟

ج) آیا رأی صادره در این خصوص قطعی است یا قابل تجدیدنظر؟

پاسخ:

الف- با توجه به تصریح صدر ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در خصوص قابل گذشت بودن «جرایم تعزیری مندرج در کتاب دیات» جرم موضوع ماده ۵۶۷ قانون فوق‌الذکر قابل گذشت است.

ب- با توجه به اطلاق تبصره ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، حکم مقرر در این تبصره شامل کلیه مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت برای جرایم قابل گذشت در تمام قوانین عام و خاص است و با توجه به تصریح صدر ماده یادشده در خصوص قابل گذشت بودن «جرایم تعزیری مندرج در کتاب دیات»، جرم موضوع ماده ۵۶۷ قانون فوق‌الذکر (که مجازات آن حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت است) قابل گذشت محسوب می‌شود؛ لذا مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره صدرالذکر نیز می‌باشد. (حداقل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و حداکثر مجازات حبس درجه هفت به نصف تقلیل می‌یابد؛ در نتیجه مجازات حبس جرم موضوع این ماده چهل و پنج روز تا سه ماه حبس است).

ج- طبق ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ملاک تجدید نظرخواهی از آراء کیفری صادره در خصوص جرایم تعزیری «درجه جرم ارتکابی» است که بر اساس مجازات قانونی آن جرم و تطبیق آن با شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن مشخص می‌گردد. جرم موضوع ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در استعلام به آن اشاره شده است دارای دو مجازات قانونی تخییری یعنی حبس درجه ۸ و یا شلاق درجه ۷ می‌باشد؛ در نتیجه بالاترین درجه مجازات قانونی که شلاق درجه ۷ است، ملاک تعیین درجه جرم موصوف می‌باشد و چون این جرم درجه ۷ محسوب می‌شود، رأی صادره در خصوص آن نیز با عنایت به ماده صدرالذکر قابل تجدید نظرخواهی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۲/۱۰۳۲

شماره پرونده: ۱۰۳۲-۷۶-۱۴۰۲ ح

استعلام:

چنانچه ملکی به صورت کلی به مساحت دوازده هزار متر و با قیمت مقطوع دو میلیارد تومان فروخته شود؛ بدون آنکه برای هر متر مربع آن مبلغی در نظر گرفته شود؛ اما قسمتی از ملک به مساحت چهار هزار متر مستحق‌للغیر درآید و خریدار بطلان مبیع در این قسمت و مطالبه قیمت روز آن را درخواست کند، با توجه به آن که معامله کلی بوده و ملک نیز به‌گونه‌ای است که همه جای آن از لحاظ قیمت همسان نیست، ارزش بخش مستحق‌للغیر درآمده چگونه محاسبه می‌شود؟ آیا تعیین قیمت روز به استناد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور با ارجاع امر به کارشناس امکان‌پذیر است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، ساز و کار ارزیابی قیمت روز چگونه است؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه طرفین در حین معامله به مساحت ملک به عنوان یکی از اوصاف آن توجه داشته و کل مبیع را در مقابل کل ثمن قرار داده باشند و به ازای هر متر مربع از ملک، قیمت مشخصی تعیین نکرده باشند و در واقع بیشتر مکان و موقعیت ملک مد نظر آنان باشد و نه مساحت آن؛ خریدار حقی بر محاسبه نقیصه و دریافت مابه‌ازای آن از ثمن پرداختی ندارد؛ مگر این‌که طرفین به این امر تراضی کنند؛ همچنین در صورتی که شرط داشتن مساحت معین به طور خاص مورد اراده طرفین قرار نگرفته باشد، مشمول حکم مقرر در مواد ۳۵۵ و ۳۸۵ قانون مدنی نیست.

ثانیاً، در فرض سؤال که به ازای هر متر مربع از ملک، قیمت مشخصی تعیین نشده است و پس از عقد بیع مشخص شده است یک سوم مساحت ملک مستحق‌للغیر بوده است، از شمول بند فوق خارج است؛ چرا که در فرض بند صدرالذکر، ملک، همان ملک زمان خرید است و صرفاً کمتر از مساحت مورد توافق درآمده است؛ اما در فرض سؤال، بخشی از مساحت ملک مستحق‌للغیر درآمده است و از مساحت کل ملک باید تفکیک و کسر شود و چنین فرضی مشمول اطلاق و عموم ماده ۳۹۱ قانون مدنی و آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، حکم مقرر در ماده ۴۴۲ قانون مدنی ناظر به چگونگی محاسبه آن بخش از ثمن است که باید به مشتری مسترد شود و حکم مقرر در آرای وحدت رویه یادشده راجع به چگونگی محاسبه غرامت موضوع مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی؛ از جمله غرامت کاهش ارزش ثمن در فرض جهل خریدار به وجود فساد است؛ بر این اساس، در فرض سؤال پس از محاسبه آن بخش از ثمن که مربوط به بخش باطل عقد است و باید مسترد شود بر اساس ماده ۴۴۲ قانون مدنی، غرامت ناشی از کاهش ارزش این بخش از ثمن بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور محاسبه و وصول می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۲/۱۰۳۱

شماره پرونده: ۱۰۳۱-۱/۱۶۸-۱۴۰۲ ک

استعلام:

در پرونده کیفری، متهم از جهت ارتکاب بزه اختلاس محکومیت قطعی به تحمل حبس، جزای نقدی و نیز رد مال مورد اختلاس حاصل می‌نماید و مفاد حکم در مورد ایشان اجرا می‌گردد؛ در ادامه خواهان با تقدیم دادخواست حقوقی خسارت تأخیر در تأدیه وجوه مورد اختلاس را (با تأکید بر این‌که عمل حقوقی صورت گرفته از طرف خوانده غصب می‌باشد و غاصب ضامن مال منافع مغضوبه است) مطالبه می‌نماید. خوانده در دادرسی حقوقی ضمن اذعان به ارتکاب بزه انتسابی و نیز محکومیت قطعی خود در مقام دفاع اظهار می‌دارد که بانک خواهان قبلاً طی فرایند پرونده کیفری وجوه مورد اختلاس را از حساب ایشان برداشت نموده است که به لحاظ بازداشت بودن در روند پرونده کیفری قادر به ارائه اسناد آن نبوده است و در حال حاضر اسنادی ارائه می‌نماید که حکایت از برداشت وجوه مورد اختلاس از حساب بانکی ایشان دارد.

حال سؤال این است که:

اولاً، با توجه به ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری تبعیت دادگاه حقوقی از رأی دادگاه کیفری، چه حدودی دارد؟ به عبارت بهتر آیا دفاع خوانده قابل ترتیب اثر حقوقی از طرف دادگاه حقوقی آن هم با وصف صدور رأی قطعی کیفری بر محکومیت ایشان می‌باشد؟

ثانیاً، چنانچه پاسخ منفی می‌باشد، خوانده به عنوان محکوم‌علیه آن پرونده کیفری که در بخش رد مال، مدعی برداشت وجه مال مورد اختلاس از حساب بانکی خود طی روند رسیدگی به پرونده کیفری می‌باشد (و مورد نیز از موارد فرجام‌خواهی و یا اعاده دادرسی نمی‌باشد) با کدام یک از تأسیسات حقوقی می‌تواند نسبت به حقوق احتمالی خود اقدام نماید؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از ماده ۱۸ قانون آیین دادسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ لازم‌الاتباع بودن رأی قطعی کیفری برای دادگاه حقوقی در صورتی است که این رأی در ماهیت امر حقوقی مؤثر باشد؛ نظیر مواردی که وقوع یا عدم وقوع مادی عمل و انتساب آن به مرتکب (متهم) در مرجع کیفری احراز شده باشد که در این صورت دادگاه حقوقی ملزم به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

متابعت از رأی کیفری است و به هر صورت چون تشخیص داشتن یا نداشتن تأثیر، امری قضایی است، احراز آن حسب مورد بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده به دعوای حقوقی است.

ثانیاً، نظر به این‌که در فرض سؤال استرداد یا عدم استرداد وجوه مورد اختلاس و با فرض استرداد، احراز تاریخ آن در مسؤولیت خوانده نقش اساسی دارد و امور یادشده باید به عنوان اموری موضوعی از سوی مرجع کیفری احراز و اعلام شود، دادگاه حقوقی باید مراتب را از مرجع کیفری استعلام کند. شایسته ذکر است اگر مرجع کیفری احراز کند که پیش از صدور رأی کیفری، وجوه مذکور مسترد شده است، تصریح به رد مال در دادنامه کیفری موجب أخذ و وصول مجدد وجوهی که مسترد شده است نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۱

۷/۱۴۰۲/۱۰۱۵

شماره پرونده: ۱۰۱۵-۱۲۷-۱۴۰۲ ح

استعلام:

در برخی پرونده‌ها دادگاه تجدیدنظر احکام دادگاه نخستین را به علت نقص تحقیقات به عنوان قرار تلقی و پرونده را برای رفع نقایص (انجام تحقیقات مدنظر دادگاه تجدیدنظر) به دادگاه صادرکننده حکم بدوی اعاده می‌کند؛ گاهی نیز دادگاه نخستین را ملزم می‌کند تا به طریق خاصی و بر خلاف نظر خود در ماهیت به اظهارنظر بپردازد؛ مانند نقض حکم بطلان صادره از دادگاه نخستین که با استناد به قرائن و امارات و علم قاضی صادر شده است و الزام دادگاه نخستین به صدور حکم بر اساس سوگند؛ از آنجا که در این موارد نظر دادرس دادگاه نخستین در ماهیت دعوا با نظر قاضی دادگاه تجدیدنظر در نحوه بررسی ادله و صدور حکم متفاوت است؛ اولاً، آیا دادرس نخستین مکلف به تبعیت و رسیدگی و صدور حکم مطابق نظر دادگاه تجدیدنظر می‌باشد؟

ثانیاً، آیا در صورت نقض حکم دادگاه نخستین به ترتیب پیش‌گفته و با توجه به این‌که قاضی دادگاه نخستین یک‌بار با استدلال ماهیتی و صدور حکم، نظر خود را بیان کرده است، آیا رسیدگی بعدی این دادگاه پس از اعاده پرونده از سوی دادگاه تجدیدنظر از موارد رد دادرس است؟

پاسخ:

اولاً، مواردی که دادگاه تجدید نظر می‌تواند حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض پرونده را نزد دادگاه بدوی صادرکننده رأی جهت رسیدگی ماهوی ارسال کند، در قانون احصاء نشده و به تشخیص دادگاه تجدید نظر بستگی دارد و علی‌الاصول در مواردی که رأی دادگاه بدوی در ماهیت موضوع نباشد و دادگاه بدوی بدون ورود به ماهیت دعوا در قالب حکم مبادرت به صدور رأی کرده باشد، دادگاه تجدید نظر می‌تواند حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی کند؛ تشخیص این امر بر عهده دادگاه تجدید نظر است.

ثانیاً، در مواردی که دادگاه تجدید نظر رأی دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی ارسال می‌کند، با توجه به ماده ۲۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بند «ب» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه بدوی مکلف به تبعیت از نظر دادگاه تجدید نظر است و در فرض سؤال، اقتضای تبعیت از مرجع عالی، پذیرش عدم اظهارنظر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در ماهیت دعوا و به تبع آن، خروج موضوع از شمول احکام مقرر برای رد دادرس و ضمانت اجرای مقرر برای آن، یعنی صدور قرار امتناع از رسیدگی بوده و دادرس دادگاه بدوی ناگزیر از رسیدگی خواهد بود.

ثالثاً، با توجه به حکم مقرر در مواد ۱۹۹، ۲۵۶، ۲۵۹ و ۳۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و پیش‌بینی انجام تحقیقات مورد نیاز برای کشف حقیقت در مرحله تجدید نظر، نقص تحقیقات از جهات قانونی برای نقض حکم تجدید نظرخواسته و اعاده پرونده به دادگاه بدوی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۲/۱۰۱۴

شماره پرونده: ۱۰۱۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

در خصوص پرونده‌هایی که در اجرای احکام کیفری در راستای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری و صدور دادنامه تجمیعی به شعبه صادرکننده حکم واصل می‌شود، در زمان صدور رأی چند سؤال قابل طرح است:

الف) با توجه به این‌که برخی دادنامه‌ها حضوری و قطعی و برخی غیابی است، تکلیف دادگاه در زمان صدور رأی چیست و آیا دادنامه تجمیعی قطعی است یا قابل تجدیدنظرخواهی؟

ب) با توجه به این‌که در برخی دادنامه‌ها بنا به درخواست محکوم‌علیه، مواد ۴۴۲ و همچنین ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری اعمال شده است، تکلیف دادگاه در زمان صدور دادنامه تجمیعی چیست؟ در مورد همه اتهامات متهم قابل اعمال است یا صرفاً اتهاماتی که سابقاً متهم تقاضا نموده است؟ یا مکلف به اعمال نیست و اختیاری است؟

پاسخ:

الف) ۱- رأی غیابی که ابلاغ واقعی نشده است از شمول احکام موضوع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری خروج موضوعی دارد و با توجه به این‌که نسبت به این آراء، واخواهی محکوم‌علیه غائب و به تبع آن امکان صدور حکم بر برائت متصور می‌باشد، این آراء را نمی‌توان مبنای اعمال مقررات تعدد جرم و تشدید مجازات تلقی کرد.

۲- با توجه به اینکه در ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به قطعیت یا قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام حکم واحد صادره در اجرای این ماده تصریح نشده است، بنابراین در خصوص مورد مذکور باید به قواعد عام حاکم بر تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی نسبت به آرای دادگاه¬ها رجوع شود؛ بنابراین با لحاظ مواد ۴۲۷، ۴۲۸ و ۴۴۳ قانون یادشده، آرای دادگاه¬های کیفری قابل تجدیدنظر و فرجام و آرای دادگاه تجدیدنظر (در خصوص موضوع ماده ۵۱۰ قانون صدرالذکر)، قطعی است.

ب) ۱- چنانچه رأی دادگاه صادرکننده حکم تجمیعی، قطعی باشد، در این صورت دادگاه مزبور ملزم به رعایت حق مکتسب محکوم و تعیین مجازات با لحاظ محکومیت تخفیف‌یافته درخصوص مورد مطروحه است و چنانچه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رأی تجمیعی قابلیت تجدیدنظر داشته باشد، چون محکوم در صورت تمایل می‌تواند از ارفاق موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برخوردار شود، بنابراین خللی به حقوق محکوم‌علیه وارد نمی‌شود و از این رو دادگاه صادرکننده حکم تجمیعی بدون لحاظ تخفیف قبلی مبادرت به صدور رأی می‌کند.

۲- حفظ حق مکتسب محکوم مقتضی آن است که در فرض سؤال در مقام اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه ذی‌صلاح تخفیف موضوع ماده ۴۸۳ قانون پیش‌گفته را نسبت به محکومیت موضوع گذشت شاکی یا مدعی خصوصی اعمال کند.

۳- از ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ناظر به بند «خ» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹)، مبنی بر ضرورت رعایت مقررات تعدد جرم، چنین مستفاد است که در فرض سؤال، از حیث امکان یا عدم امکان اعمال مقررات ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به دیگر محکومیت‌ها با توجه به فراهم بودن یا نبودن موجبات تخفیف و قطعیت یا عدم قطعیت حکم، موضوع مشمول مقررات عام قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است و مطابق عمومات مذکور در قوانین پیش‌گفته رفتار می‌شود؛ بنابراین در فرض استعلام، اعمال مقررات ماده ۴۸۳ قانون پیش‌گفته نسبت به تمام یا برخی از جرایم ارتکابی با توجه به فراهم بودن یا نبودن موجبات تخفیف، از اختیارات دادگاه صادرکننده حکم تجمیعی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۰

۷/۱۴۰۲/۱۰۰۱

شماره پرونده: ۱۰۰۱-۷۹-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه رئیس اداره تصفیه امور ورشکستگی استان در راستای وظایف خود در پرونده‌ای لایحه یا دادخواست تقدیم دادگاه کرده باشد، آیا می‌تواند در همان پرونده به عنوان مستشار دادگاه تجدیدنظر اتخاذ تصمیم نماید؟

پاسخ:

نظر به این‌که یک فرد نمی تواند همزمان طرف پرونده و یا نماینده وی و دادرس رسیدگی‌کننده به پرونده باشد؛ لذا در فرض سؤال، فردی که رئیس اداره تصفیه امور ورشکستگی است و در راستای وظایف خود اقدام به تقدیم دادخواست و یا لایحه کرده است، نمی‌تواند به عنوان مستشار دادگاه تجدید نظر به همان پرونده رسیدگی کند. شایسته ذکر است عدم تصریح به این‌که فرد نمی‌تواند همزمان جزو اصحاب دعوا تلقی و به عنوان دادرس به پرونده رسیدگی کند، در ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به سبب بداهت موضوع بوده و از این عدم تصریح نمی‌توان جواز رسیدگی را استنتاج کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۶

۷/۱۴۰۲/۹۸۶

شماره پرونده: ۱۰۳۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ ک

استعلام:

چنانچه بهای خواسته در زمان تقدیم دادخواست مشخص نباشد (بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره ماده ۹ و بند «ب» ماده ۱۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری، مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸) و وکیل و موکل، میزان حق‌الوکاله را به تعیین بهای خواسته توسط دادگاه موکول کرده باشند، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید: ۱- پیش از تعیین بهای خواسته توسط دادگاه، چه میزان تمبر مالیاتی باید ابطال شود؟

۲- چنانچه پس از تعیین بهای خواسته توسط دادگاه، وکیل از ابطال تمبر مالیاتی امتناع کند، آیا ضمانت اجرای آن، صدور قرار ابطال دادخواست است؟

۳- چنانچه دادگاه پس از تعیین بهای خواسته به میزان خواسته تعیین شده حکم صادر کند؛ بدون آنکه تمبر مالیاتی ابطال شده باشد، ضمانت اجرای امتناع وکیل از ابطال تمبر مالیاتی، آن چیست؟

۴- پس از تعیین بهای خواسته توسط دادگاه و بعد از ابطال تمبر مالیاتی توسط وکیل طبق تبصره ماده ۹ آیین‌نامه صدرالذکر، آیا حق‌الوکاله باید بر اساس بهای تعیین شده توسط دادگاه محاسبه شود بدین توضیح که دادگاه باید حکم بر محکومیت خوانده به پرداخت وجه به میزان بهای تعیین شده برای خواسته و حکم به پرداخت حق‌الوکاله وکیل به مأخذ بهای مذکور صادر کند و یا آنکه باید حکم به پرداخت حق‌الوکاله وکیل بر اساس بند «ب» ماده ۱۳ آیین‌نامه یادشده صادر کند؟

۵- چنانچه پس از تعیین بهای خواسته، دادگاه به میزان خواسته و همچنین پرداخت حق‌الوکاله به مأخذ بهای تعیین شده بهای خواسته حکم صادر کند؛ بدون آنکه تمبر مالیاتی وکیل، بر اساس بهای تعیین شده برای خواسته ابطال شده باشد، آیا واحد اجرای احکام مدنی، حق الوکاله وکیل را باید به مأخذ بهای تعیین شده توسط دادگاه محاسبه کند و یا بر اساس بند «ب» ماده ۱۳ آیین‌نامه صدرالذکر؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- در فرض سؤال که بهای خواسته در زمان تقدیم دادخواست مشخص نیست (بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی) و وکیل و موکل، میزان حق‌الوکاله را به تعیین بهای خواسته توسط دادگاه موکول کرده‌اند، توافق بین وکیل و موکل تابع مقررات حاکم بر فقدان قرارداد مالی در زمان تقدیم دادخواست است و موضوع تابع احکام مقرر در آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ است که با لحاظ تبصره ماده ۹ این آیین‌نامه، پس از تعیین قطعی بهای خواسته، مابه‌التفاوت علی‌الحساب تمبر مالیاتی نسبت به بهای قطعی خواسته محاسبه و وصول می‌شود.

۲- با توجه به حکم مقرر در تبصره ماده ۹ آیین‌نامه یادشده مبنی بر تکلیف وکیل به ابطال مابه‌التفاوت علی‌الحساب تمبر مالیاتی نسبت به بهای قطعی خواسته، پس از تعیین قطعی بهای خواسته، دادگاه برای ابطال مابه‌التفاوت مذکور ا خطار رفع نقص را به وکیل ابلاغ و حسب مورد با توجه به پرداخت یا عدم پرداخت آن، با لحاظ عمومات حاکم بر این اخطار اقدام می‌کند.

۳- با توجه به پاسخ بند دوم، پاسخ به این پرسش منتفی است.

۴- در فرض سؤال، پس از تعیین بهای خواسته توسط دادگاه، حق‌الوکاله وکیل به مأخذ و بر اساس بهای خواسته مذکور محاسبه و همین میزان، ملاک عمل خواهد بود.

۵- صرف نظر از آن‌که با توجه به پاسخ بندهای پیش‌گفته محملی برای صدور حکم به شرح مطرح‌شده در این پرسش وجود ندارد، در هر حال اجرای احکام مدنی بر اساس نوع و میزان محکوم‌به، در جهت اجرای حکم اقدام می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۱۶

۷/۱۴۰۲/۹۶۱

شماره پرونده: ۹۶۱-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

آیا لزوم تبعیت دادگاه حقوقی از دادگاه کیفری موضوع ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شامل قرار منع تعقیب صادره از سوی دادسرا به دلیل عدم کفایت ادله هم می‌شود؟

پاسخ:

از ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که احراز امر موضوعی به وسیله مرجع کیفری در صورتی که در امر حقوقی مؤثر باشد، برای دادگاه حقوقی نیز لازم‌الاتباع است و مفروض آن است که اصولاً قرار منع تعقیبی که به علت عدم کفایت ادله صادر می‌شود، در بردارنده احراز امر موضوعی از سوی مرجع کیفری؛ اعم از دادگاه و دادسرا نیست. با وجود این، چنانچه معلوم شود قرار منع تعقیب به لحاظ احراز موضوع صادر شده است؛ مانند احراز اصالت سندی که نسبت به آن ادعای جعلیت شده است، این احراز برای دادگاه حقوقی به شرح مذکور در ماده ۱۸ یادشده لازم‌الاتباع است. در هر حال تشخیص بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۲/۹۵۶

شماره پرونده: ۹۵۶-۱۹۲-۱۴۰۲ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید تعیین حریم برای نهرهای فرعی موضوع بند «خ» ماده ۱۵ و ماده ۳ تصویب‌نامه شماره ۳۶۰۴۶ ت/۲۳۶۷۸ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ و بند یک تصویب‌نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت۲۹۱۰۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران، به استناد رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ابطال شده است؛ در حالی که به نظر می‌رسد این امر صحیح نباشد؛ پرسش این است که در صورت طرح دعوای کیفری یا حقوقی تجاوز به حریم این انهار، تکلیف دادگاه برای تعیین حریم انهار فرعی چیست؟

توضیح آنکه، شاکی مدعی شده است زارع مجاور به حریم نهر فرعی تجاوز کرده است؛ در چنین فرضی آیا خبره، کارشناس رسمی دادگستری و یا اداره آب می‌تواند برای این انهار حریم عرفی تعیین کند؟

پاسخ:

اولاً، همانگونه که در دادنامه شماره ۵۳۷- ۵۳۸- ۵۳۹ و ۵۴۰ مورخ ۳۰/۷/۱۳۸۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری آمده است، شورای محترم نگهبان به موجب نظریه شماره ۸۵/۳۰/۱۶۸۹۵ مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۱، اطلاق بند «خ» ماده یک آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، مسیلها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی و آبیاری و زهکشی مصوب ۱۳۷۹/۸/۱۱ هیأت وزیران و همچنین اطلاق بند یک آیین‌نامه اصلاحی ۱۳۸۲/۱۲/۱۳ هیأت وزیران (به عنوان متن جایگزین بند «خ» ماده یک آیین‌نامه صدرالذکر در تعریف حریم) را نسبت به مواردی که نهر احداثی در آخر ملک شخصی و مجاور ملک غیر احداث شده باشد از نظر اثبات حریم برای این نهر نسبت به ملک غیر، خلاف موازین شرع شناخته و بر همین اساس، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری اطلاق بند «خ» ماده یک و دیگر مواد آیین‌نامه یادشده؛ از جمله مواد ۳ و ۱۵ را در حدود مقرر در نظریه شورای محترم نگهبان ابطال کرده است؛ بنابراین، در فرض سؤال، چنانچه نهر فرعی با نهر احداثی مذکور در نظریه شورای محترم نگهبان منطبق باشد، این نهر حتی نسبت به ملک غیر فاقد حریم است و لذا دعاوی حقوقی یا کیفری تجاوز به حریم این قبیل انهار در ماهیت امر مسموع نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، انهاری که مشمول حکم مقرر در تبصره یک ماده ۱۵ آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیلها، مرادب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۳۷۹/۸/۱۱ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی باشد، وفق ذیل همین تبصره فاقد حریم هستند و بر این اساس، دعاوی حقوقی و کیفری تجاوز به حریم این انهار نیز در ماهیت امر مسموع نیست.

ثالثاً، در خصوص دیگر انهار فرعی (احداثی) که از شمول نظریه شورای محترم نگهبان و تبصره یک ماده ۱۵ آیین‌نامه صدرالذکر خارج می‌باشد، تعیین پهنای بستر و حریم آن از اختیارات وزارت نیرو خارج است و تابع عرف محل است و عنداالاقتضاء حریم این قبیل انهار با ارجاع امر به کارشناس تعیین می‌شود و در هر صورت، تشخیص موضوع و انطباق با هریک از فروض پیش‌گفته، امری موضوعی و بر عهده مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۷

۷/۱۴۰۲/۹۵۴

شماره پرونده: ۹۵۴-۲۱۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

با توجه به اینکه در زمان تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، شوراهای حل اختلاف وجود نداشته است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- چنانچه گواهی حصر وارثت از سوی دادگاه صادر شده باشد، در اجرای ماده ۳۰۹ قانون یادشده، اصلاح آن در صلاحیت دادگاه است و یا شورای حل اختلاف؟

ب- رفع ابهام و جمال از احکامی که در سابق توسط دادگاه صادر شده و هم‌اکنون در صلاحیت شورای حل اختلاف است، با دادگاه است و یا شورای یادشده؟

پاسخ:

اولاً، در موارد مشمول مواد ۳۸ و ۴۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، تصحیح گواهی انحصار وراثت صادره بر عهده دادگاه صادرکننده گواهی مزبور است. شایسته ذکر است افزایش اعتبار میزان گواهی انحصار وراثت، موضوع جدیدی است و حسب مورد در صلاحیت مرجع صالح رسیدگی در زمان طرح درخواست می‌باشد.

ثانیاً، افزون بر موارد پیش‌گفته، مطابق ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، رفع اختلافات مربوط به اجرای حکم که از اجمال یا ابهام در حکم یا محکوم‌به حادث شود، با دادگاهی است که حکم را صادر نموده است؛ هر چند آن‌گونه که در فرض سؤال آمده است، در حال حاضر رسیدگی به موضوع در صلاحیت شوراهای حل اختلاف باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۲/۹۴۴

شماره پرونده: ۹۴۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

در پرونده کیفری متهم نسبت به رأی صادره از ناحیه دادگاه بدوی در فرجه قانونی اعتراض و مراتب در دادگاه تجدیدنظر مطرح و رأی بدوی عیناً تأیید شده است. پس از صدور این رأی، اعتراض وکیل متهم نیز در فرجه قانونی به دادگاه تجدیدنظر واصل شده است. حال سؤال اینجاست که آیا در فرض دوم مطابق بند «چ» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه تجدیدنظر با اعتبار امر مختوم مواجه است؟

پاسخ:

مطابق تبصره ماده ۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی در مواردی که دعوا یا دفاع به وسیله وکیل جریان یافته و وکیل حق وکالت در مرحله بالاتر را دارد، کلیه آرای صادره باید به او ابلاغ شود و مبدأ مهلت‌ها و مواعد از تاریخ ابلاغ به وکیل محسوب می شود؛ اما در فرض سؤال که دادنامه، علاوه بر وکیل به متهم نیز ابلاغ شده و متهم در فرجه قانونی، تجدیدنظرخواهی کرده است، دادگاه نخستین باید تا انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی وکیل یا وصول لایحه تجدیدنظرخواهی وی از ارسال پرونده به دادگاه تجدیدنظر خودداری می‌کرد و در صورت ارسال پرونده به دادگاه تجدیدنظر نیز این دادگاه باید تا حصول اطمینان از ابلاغ دادنامه به وکیل و انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی وی از رسیدگی به تجدیدنظرخواهی متهم خودداری می‌کرد؛ با این وجود و در فرض سؤال که بدون رعایت ترتیبات فوق، دادگاه تجدیدنظر متعاقب تجدیدنظرخواهی متهم، رأی دادگاه نخستین را تأیید کرده است، رسیدگی مجدد دادگاه تجدیدنظر نسبت به تجدیدنظرخواهی به عمل آمده از سوی وکیل متهم نسبت به همان دادنامه منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۶

۷/۱۴۰۲/۹۳۷

شماره پرونده: ۹۳۷-۱۸۶/۱-۱۴۰۲ک

استعلام:

نظر به این‌که در فصل چهارم قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴ تعقیب و مجازات انتظامی سردفتران و دفتریاران مطرح شده است، چنین استنباط می‌شود سیستم رسیدگی به تخلفات انتظامی سردفتران ودفتریاران قابل قیاس با سیستم رسیدگی به جرایم عمومی می‌باشد؛ فلذا در روند رسیدگی به تخلفات انتظامی مراحل «رسیدگی مقدماتی، ماده ۳۲ قانون دفاتر فوق‌الذکر - تعقیب انتظامی، ماده ۳۳ قانون مذکور - محاکمه انتظامی، ماده ۳۴ قانون فوق‌الذکر - اجرای مجازات انتظامی یا اجرای حکم» به وضوح تشخیص داده می‌شود که متصدیان هر چهار مرحله مجزا و به ترتیب ۱- ادارات بازرسی و معاونت اسناد (رسیدگی مقدماتی) ۲- دادسرای انتظامی (تعقیب) ۳- محاکم انتظامی (محاکمه) ۴- اداره امور اسناد (اجرای حکم) مشخص می‌باشد در آیین‌نامه قانون فوق الذکر به تعقیب انتظامی اشاره شده است؛ ولی به صورت شفاف تفکیک مقام تحقیق (تحقیقات مقدماتی) و تعقیب را مشخص ننموده و از ظواهر امر چنین برمی‌آید که مرحله رسیدگی مقدماتی از اجزاء مرحله تعقیب است و روند اختصاصی و مستقلی نمی‌باشد؛ لیکن در مجموع بر اساس موازین حقوقی و مقررات آیین دادرسی کیفری از به کار بردن عنوان «دادستان» چنین برمی‌آید که این دو مرحله کاملاً از یکدیگر مجزا می‌باشند. ممکن است حتی این تصور پیش آید که مقام اصلی تعقیب اداره امور اسناد است و دادستان زیر نظر او انجام وظیفه می‌نماید؛ لیکن تفکیک وظایف و ملاحظه ترتیب اقدامات هر یک از مقامات در چرخه دادرسی تخلفاتی اداره امور اسناد و دادستان انتظامی نشان‌دهنده این است که مقنن نظر بر این داشته است که این مقامات را در طول هم معرفی نماید؛ چرا که صرفاً تصمیم‌گیرنده نهایی در دادسرا دادستان بوده که با صدور قرار نهایی اقدام می‌نماید؛ لهذا با توجه به شرح فوق به نظر می‌رسد مرحله تعقیب مستقل از مرحله رسیدگی و تحقیقات مقدماتی می‌باشد و اختصاص به دادسرای انتظامی سردفتران و دفتریاران دارد؛ حالیه با عنایت به این‌که بر اساس بند «پ» ماده ۳۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ که معاونت اسناد یکی از اعضاء ثابت مرحله تجدیدنظرخواهی بوده، خواهشمند است ارشاد فرمایید آیا دادسرای انتظامی که عهده‌دار تعقیب تخلفات بوده مقامی مجزا از مقام تحقیق (که عهده‌دار آن امور اسناد در مانحن فیه می‌باشد) است؟ چنانچه مجزا و مستقل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از این حوزه نمی‌باشد و با این فرض به جهت قرار گرفتن مقام تعقیب در مرحله رسیدگی و عضویت معاونت اسناد به عنوان عضو اصلی دادگاه تجدیدنظر و حضور دادستان در جلسات تجدیدنظرخواهی جهت دفاع از کیفرخواست خلاف اصول عدالت قضایی و خروج از اصل بی‌طرفی می‌باشد؟

پاسخ:

در صورتی که هر یک از اعضای اصلی یا علی‌البدل دادگاه‌های نخستین یا تجدیدنظر انتظامی سردفتران و دفتریاران، قبلاً در مقام رسیدگی مقدماتی به شکایات و گزارش‌های مربوط به تخلفات سردفتران و دفتریاران، اظهار نظر ماهوی کرده باشند، از آنجا که این اظهار نظر، اظهار نظر کارشناسی محسوب می‌شود، با توجه به ماده ۷۴ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی ناظر به بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، از موارد رد دادرس بوده و عضو مذکور باید از شرکت در رسیدگی انتظامی خودداری کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۲/۹۲۳

شماره پرونده: ۹۲۳-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

چنانچه حکم به محکومیت خوانده به پرداخت اجاره‌بها وفق اجاره‌نامه عادی صادر شود و قطعی نیز شود، آیا دعوی ابطال اجاره‌نامه عادی مبنی بر جعل بودن آن از حیث مفاد و مبلغ اجاره‌بها وفق بند ۶ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از ناحیه احدی از طرفین اجاره قابل پذیرش است؟ چنانچه مهلت شکایت کیفری جعلی بودن سند عادی اجاره به لحاظ مرور زمان شکایت کیفری منقضی شده باشد، تکلیف قانونی متضرر از جعلی بودن سند عادی اجاره چیست؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر داشته: «ادعای جعلیت نسبت به اسناد و مدارک ارائه شده باید برابر ماده ۲۱۷ این قانون با ذکر دلیل اقامه شود ...» و با عنایت به اینکه در ماده ۲۱۷ قانون مذکور آمده است: «اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده حتی‌الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید ...» در فرض سؤال خوانده نمی‌تواند پس از صدور حکم قطعی نسبت به سندی که در دادگاه ارائه شده و نسبت به آن ادعای جعل نکرده است، ادعای جعل مطرح نماید؛ مگر اینکه دلیل جعلیت بعد از موعد مقرر یافت شود که در این صورت با استفاده از ملاک قسمت اخیر ماده ۲۱۹ همان قانون دعوای مدعی جعلیت که دلیل جعلیت بعد از صدور رأی یافت شده باشد، قابل استماع به نظر می‌رسد. بند ۶ ماده ۴۲۶ قانون یادشده مؤید این نظر است.

ثانیاً، شمول مروز زمان بر بزه جعل مانع طرح دعوای حقوقی مبنی بر ابطال سند عادی اجاره‌نامه مجعول نیست.

ثالثاً، چنانچه حکم قطعی دایر بر مجعول بودن اجاره نامه عادی از سوی دادگاه حقوقی صادر شود، موضوع مشمول بند ۶ از ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و از جهات اعاده دادرسی نسبت به حکم سابق است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۲/۹۱۹

شماره پرونده: ۹۱۹-۳/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

در فرضی که حکم به پرداخت دیه از اموال قاتلی که فوت کرده است صادر شده و همسر وی پیش از صدور حکم قطعی به پرداخت دیه، تمامی اموال را در راستای وصول مهریه از طریق اداره اجرای ثبت توقیف کرده است و ترکه نیز برای استیفای هر دو دین کافی نیست، با توجه به حکم مقرر در مواد ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ۲۲۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، آیا توقیف مقدم برای توقیف‌کننده ایجاد حق می‌کند و یا آنکه اموال متوفی باید به نسبت طلب هر یک تقسیم شود؟

پاسخ:

دیدگاه نخست:

با عنایت به تبصره ماده ۵۶ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، ترکه به نسبت طلب تقسیم می‌شود؛ اما اگر یکی از طلبکاران زودتر از دیگری ترکه را توقیف کرده است، ابتدا طلب وی پرداخت خواهد شد و چنانچه ترکه باقی بماند، طلب دیگر طلبکاران پرداخت خواهد شد.

دیدگاه دوم:

اولاً، در ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ مهریه زن تا میزان ده هزار ریال در طبقه چهارم قرار گرفته است؛ مبلغ مندرج در بند «ب» ذیل طبقه چهارم تا کنون تغییر نیافته است و حق تقدم زوجه از بابت مهریه به همین میزان است.

ثانیاً، در فرض سؤال که همسر متوفی بابت مهریه مبادرت به توقیف ترکه کرده است؛ به سبب خاص بودن قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، موضوع مشمول حکم مقرر در صدر این ماده است و چنانچه ترکه برای ادای تمامی بدهی‌ها کافی نباشد، ترکه بین بستانکاران به نسبت طلب آنها تقسیم می‌شود؛ حکم مقرر در ماده ۲۲۷ همین قانون نیز صرفاً ناظر بر در رهن بودن بخشی از ترکه و تقدم مرتهن بر دیگر بستانکاران است و در صورتی که مقنن به تأمین خواسته و بازداشت قضایی نظر داشت، می‌بایست به آن نیز تصریح می‌کرد؛ بر این اساس و به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سبب سکوت مقنن نسبت به این فرض و خاص بودن قانون یادشده و صدر ماده ۲۲۶ مذکور، در فرض سؤال به صرف تأمین مقدم نمی توان یکی از طلبکاران را بر دیگری ترجیح داد و تمام طلب وی را استیفاء و دیگران را از دریافت تمام یا بخشی از طلب محروم کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۱۲

۷/۱۴۰۲/۸۹۷

شماره پرونده: ۸۹۷-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

با توجه به تکلیف خواهان به ارائه دلایل و منضمات دادخواست در زمان تقدیم دادخواست اگر در اثبات ادعا دلایلی لازم است که در ستون دلایل و منضمات قید نگردیده است مثل گواهی انحصار وراثت آیا امکان صدور اخطار رفع نقص در این موارد وجود دارد یا اخطار رفع نقص تنها محدود به مواردی است کمه خواهان به دلیل استناد نموده باشد لکن آن دلیل را پیوست دادخواست ننموده است؟ و در صورتی که قابل بر صدور اخطار رفع نقص باشیم ضمانت اجرای آن در این موارد چیست؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تصریح به ضرورت ذکر ادله و مسائلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد، به عنوان یکی از مندرجات الزامی دادخواست و با عنایت به آثار قانونی مترتب بر این امر (از جمله به شرح مذکور در ماده ۹۶ قانون یادشده)، در صورت عدم تعیین ادله و مستندات در دادخواست تقدیمی، در اجرای بند ۲ ماده ۵۳ و ماده ۵۴ قانون مذکور برای خواهان اخطار رفع نقص صادر و در صورت عدم رفع نقص در مهلت مقرر قانونی، به ترتیب مذکور در ماده اخیر، قرار رد دادخواست صادر می‌شود. همچنین صرف تصریح به این موضوع که ادله و مستندات در جلسه رسیدگی ارائه می‌شود، مؤثر در مقام نیست و به ترتیب مذکور در مواد یادشده رفتار می‌شود.

ثانیاً، در صورتی که به موجب قانون ارائه ادله یا مدارکی برای اقامه دعوا تعیین شده باشد؛ مانند حکم مقرر در ماده ۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، ذکر آن در دادخواست و پیوست کردن مدارک مورد نظر ضروری باشد؛ اما در ستون مربوط درج نشده و به تبع آن تصویر آن پیوست نشده باشد، از موارد صدور اخطار رفع نقص نیست؛ بلکه ضمانت اجرای آن عدم استماع دعوا می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۱

۷/۱۴۰۲/۸۹۶

شماره پرونده: ۸۹۶-۳/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

در پرونده‌ایی حکم به محکومیت خوانده به پرداخت وجه التزام قراردادی روزانه به مبلغ مشخصی از تاریخ مشخص تا زمان اجرای حکم (در خصوص تنظیم سند رسمی) صادر شده و محکوم‌علیه دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به را مطرح کرده است. با توجه به اینکه مبلغ خسارت روزانه در حال محاسبه می‌باشد، آیا دادگاه در فرض احراز اعسار محکوم‌علیه، صرفاً نسبت به تقسیط جمع وجه التزام تا تاریخ صدور رأی اعسار اقدام می‌نماید یا آنکه می‌تواند وجه التزام روزانه ناظر بر زمان پس از صدور رأی را نیز تقسیط کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که حکم بر محکومیت شخصی به پرداخت وجه التزام قراردادی روزانه به مبلغ مشخصی تا زمان اجرای حکم (تنظیم سند رسمی) صادر شده است و محکوم‌علیه دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به (وجه التزام) را مطرح کرده است، نظر به این‌که دادگاه در مقام رسیدگی به اعسار، محکوم‌به و یا دین قطعی و مسلم محکوم‌علیه را تقسیط می‌کند و در خصوص میزان وجه التزام پس از صدور حکم چنین قطعیتی وجود ندارد؛ بنابراین ملاک محاسبه حکم اعسار یا تقسیط، میزان وجه التزام تا زمان صدور حکم اعسار است و دادگاه نمی‌تواند مبالغی که پس از صدور حکم بر عهده محکوم‌علیه قرار می‌گیرد را مبنای صدور حکم اعسار یا تقسیط قرار دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۷

۷/۱۴۰۲/۸۸۴

شماره پرونده: ۸۸۴-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

در برخی قوانین؛ از جمله قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، به خواهان این امتیاز داده شده است که برخلاف اصل مقرر در ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در محل اقامت یا سکونت خود طرح دعوا کند؛ چنانچه مرجع رسیدگی‌کننده احراز کند آدرس اعلامی محل سکونت یا اقامت خواهان واقعی نبوده است و وی در محل دیگری اقامت دارد و صرفاً به منظور ایجاد صلاحیت برای مرجع رسیدگی‌کننده به هر دلیلی آدرس غیر واقعی را اعلام کرده است، آیا دادگاه باید بر اساس این احراز واقعی مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت نماید و یا آنکه به صرف اعلام آدرس توسط خواهان در سامانه ثنا دادگاه امکان ورود به موضوع را ندارد و نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند؟

پاسخ:

با توجه به تعریف اقامتگاه در ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی و مستفاد از مواد ۷۸ و ۸۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در اموری که صلاحیت دادگاه مبتنی بر محل اقامت می‌باشد، ملاک صلاحیت محل اقامت واقعی اشخاص است و در صورت احراز توسط دادگاه رسیدگی‌کننده، با رعایت قواعد عمومی مربوط به صلاحیت و تشخیص مرجع صالح اتخاذ تصمیم می‌شود. با این حال دادگاه مجاز نیست رأساً صحت یا سقم آدرس اعلامی را بررسی کند و ورود به این موضوع مستلزم ایراد خوانده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۲/۸۸۰

شماره پرونده: ۸۸۰-۲۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

در صورتی که محکوم‌علیه دارای سه دانگ مشاعی از یک فروند لنج باری باشد و وسیله مذکور برای امرار و معاش محکوم‌علیه لازم باشد و به عنوان مستثنیات دین معرفی شود، آیا می‌توان با وحدت ملاک از تبصره یک ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، یک دانگ یا کمتر و یا بیشتر از سهم محکوم‌علیه را جهت وصول دین توقیف کرد؟ آیا می‌توان نسبت به توقیف فیزیکی یا سیستمی سهمی که مازاد بر نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه است، اقدام کرد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که محکوم‌علیه مالک سه دانگ مشاع از یک فروند لنج باری است که وسیله امرار معاش وی بوده و ادعای مستثنیات دین بودن آن را نموده است، با عنایت به بند «هـ» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، در صورتی که واحد اجرای احکام مدنی، احراز کند که دو دانگ یا کمتر یا بیشتر از لنج باری برای امرار معاش محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی کافی است، توقیف و فروش یک دانگ مشاع یا کمتر یا بیشتر از آن به میزان محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی، بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۲/۸۷۷

شماره پرونده: ۸۷۷-۱۸۶/۱-۱۴۰۲ک

استعلام:

در صورت صدور حکم محکومیت متهم در پرونده‌های مختلف و تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه در پرونده‌ها، آیا اعمال ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی امکان‌پذیر است یا این‌که ابتدا باید در خصوص هر پرونده به صورت مجزا اتخاذ تصمیم شود و سپس در اجرای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری از طریق تجمیع احکام اقدام کرد؟

پاسخ:

در فرضی که محکومیت های متعدد غیر قطعی اعم از این‌که از یک یا چند دادگاه نسبت به اتهامات متعدد متهم صادر شده و با تجدید نظرخواهی از این آراء، پرونده‌ها همزمان در دادگاه تجدید نظر مطرح رسیدگی باشد، اولاً، وحدت دادرسی، رعایت قواعد تعدد جرم و اصل تسریع فرآیند دادرسی کیفری مقتضی و مفهم آنست که رسیدگی به تجدید نظرخواهی نسبت به تمامی آرای محکومیت متهم با لحاظ ملاک مواد ۳۱۰، ۳۱۳ و ۴۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ توامان و یکجا، در یک شعبه دادگاه تجدید نظر استان صورت می‌گیرد. ثانیاً، چون دادگاه تجدید نظر دارای تمام صلاحیت‌ها و اختیارات دادگاه بدوی در امر رسیدگی و صدور حکم است و از طرفی اعمال مقررات تعدد، در صورت تعدد جرایم موجب تعزیر الزامی است؛ لذا چنانچه دادگاه تجدیدنظر پس از رسیدگی ماهیتی نسبت به تجدید نظرخواهی هر یک از آراء صادره، نظر به تأیید آرای صادره از دادگاه بدوی داشته باشد، مکلف است با تعیین مجازات هر یک از جرایم تعزیری ارتکابی بر اساس مقررات تعدد موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، مجازات‌های مندرج در آرای دادگاه بدوی را به استناد ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصلاح نموده (و با اصلاح آراء) آنها را تأیید می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۱

۷/۱۴۰۲/۸۷۰

شماره پرونده: ۸۷۰-۱۵۴-۱۴۰۲ع

استعلام:

با توجه به برداشت‌های مختلف و متفاوت از معنا و مفهوم «استحکام بنا» و «اصول فنی» از سوی برخی از کارشناسان رسمی دادگستری و این‌که عدم استحکام بنا و عدم رعایت اصول فنی به همراه دو مشخصه دیگر هر یک به صورت مستقل در تبصره ۶ ماده صد قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی ذکر شده است، خواهشمند است در خصوص معنی و مفهوم دقیق و روشن هر یک از واژگان یادشده اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در تبصره شش ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اصطلاحات «استحکام بنا» و «اصول فنی» متفاوت از یکدیگر به کار برده شده است و از آنجا که در قانون مذکور این اصطلاحات تعریف نشده است، برای تشخیص این اصطلاحات باید به مفاهیم آنها در عرف کارشناسان ذیربط که با لحاظ مقررات فنی مربوطه نظیر مقررات ملی ساختمان و آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله، استاندارد ۲۸۰۰ و در نظر گرفتن مفاد قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی و آیین‌نامه‌های مربوط صورت می‌پذیرد، رجوع کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۱

۷/۱۴۰۲/۸۶۵

شماره پرونده: ۸۶۵-۳/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

در صورتی که دعوای خواهان برای مطالبه غرامات ناشی از بطلان عقد مطرح و با لحاظ نظر کارشناسی، حکم به پرداخت غرامت (ارزش مبیع به نرخ روز) صادر شود و با اعتراض محکوم‌علیه، به علت طولانی شدن فرایند در مرحله تجدیدنظرخواهی، ارزش واقعی مبیع دو برابر شود، با توجه به عدم اعتراض اولیه محکوم‌له به مبلغ محکوم‌به و با لحاظ مقدور نبودن پژوهش تبعی، آیا با اخذ ملاک از بند ۲ ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی و دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خواهان بدوی (تجدیدنظرخوانده) می‌تواند ارزیابی مجدد غرامت و افزایش محکوم‌به را درخواست کند؟ تکلیف دادگاه چیست؟ در صورتی که عقیده بر ممنوعیت آن است، راهکار قانونی برای جبران ضرر در فاصله زمانی بین قیمت‌گذاری در مرجع بدوی تا تجدیدنظر چیست؟

پاسخ:

چنانچه به استناد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به سبب فساد بیع و یا جهل خریدار به وجود فساد، دادگاه نخستین میزان غرامت وارد بر خریدار را با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین کند؛ اما به دلیل طولانی شدن روند تجدید نظرخواهی، غرامت موضوع نظریه کارشناسی با افزایش فاحشی مواجه شود، دادگاه تجدید نظر میتواند در اجرای رأی وحدت رویه یادشده که تعیین جبران غرامت را بر اساس میزان افزایش قیمت اموال مشابه همان مبیع از نظر نوع و اوصاف ضروری دانسته است، با ارجاع امر به کارشناسی، میزان افزایشیافته را مورد لحوق حکم قرار دهد؛ هر چند درخواست کارشناسی مجدد از سوی تجدید نظرخوانده (محکوم‌له بدوی) باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۲/۸۶۱

شماره پرونده: ۸۶۱-۱۱۵-۱۴۰۲ح

استعلام:

با توجه به این‌که پذیرش یا رد دعوای راجع به انحلال شرکت سهامی خاص، حسب مورد به نفع یا زیان سهامداران این شرکت است، آیا در این قبیل دعاوی باید سهامداران شرکت نیز طرف دعوا قرار گیرند؟

پاسخ:

در موارد مصرح در ماده ۲۰۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ به هر ذی‌نفعی اجازه داده شده است که انحلال شرکت سهامی را از دادگاه درخواست کند. با عنایت به استقلال شخصیت شرکت از سهامداران، دعوای انحلال شرکت سهامی خاص صرفاً به طرفیت شرکت اقامه می‌شود و سهامداران نفع مستقیمی در این دعوا ندارند تا طرف دعوا قرار گیرند؛ بنابراین در چنین دعوایی، لزومی به طرف دعوا قرار دادن سهامداران وجود ندارد. شایسته ذکر است دعوای اعتراض ثالث سهامداران نسبت به حکم دادگاه نیز به لحاظ فقدان نفع مستقیم آنان در دعوا، قابل رسیدگی در ماهیت امر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۱

۷/۱۴۰۲/۸۵۸

شماره پرونده: ۸۵۸-۶۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

با توجه به ماده ۷۴ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی که موارد امتناع یا رد اعضای دادگاه‌های انتظامی و تجدیدنظر و دادستان و دادیاران و اعضای علی‌البدل را همان موارد مندرج در ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ عنوان نموده و در تبصره یک این ماده صرف اعلام گزارش تخلف و ارجاع آن جهت رسیدگی انتظامی را مانع از شرکت در دادگاه به عنوان عضو انتظامی ندانسته است، خواهشمند است اعلام فرمایید، چنانچه ارائه‌دهنده گزارش که عموماً از بازرسان حوزه ثبتی می‌باشند، پس از ارائه گزارش به عنوان جانشین دادستان انتظامی معرفی شود، آیا مشمول بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی یادشده است؟ آیا استثناء وارد بر ماده ۷۴ آیین‌نامه صدرالذکرکه در تبصره یک آن آمده است، صرفاً برای عضو دادگاه است؟

پاسخ:

گزارش بازرس موضوع ماده ۶۷ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی که مستلزم بررسی و احراز وقوع تخلف و اظهار نظر راجع به آن می‌باشد، متفاوت از اعلام تخلف و یا ارجاع آن جهت رسیدگی انتظامی موضوع تبصره یک ماده ۷۴ آیین‌نامه مذکور است؛ بنابراین در فرض سؤال که بازرس پس از گزارش تخلف سردفتر اسناد رسمی، ازدواج و طلاق و یا دفتریار به عنوان جانشین دادستان انتظامی معرفی شده است، رفتار قبلی بازرس در احراز تخلف و اظهارنظر در خصوص آن با لحاظ ماده ۶۷ یادشده و بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، از موارد رد دادرس تلقی می‌شود

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۱

۷/۱۴۰۲/۸۴۴

شماره پرونده: ۸۴۴-۹۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

در خصوص بند «د» ماده ۸ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ با اصلاحات بعدی که مقرر کرده است کسانی که دارای لیسانس حقوق قضایی باشند، پروانه وکالت دریافت می‌کنند؛ آیا این بند افراد دارای لیسانس فقه و حقوق را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ:

از ماده ۲ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چنین مستفاد است که این ماده دارندگان دانشنامه لیسانس رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی را هم‌ردیف دارندگان دانشنامه لیسانس حقوق به عنوان اشخاص واجد شرایط اخذ پروانه وکالت دادگستری معرفی کرده است؛ در ماده ۴۶ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۴/۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره ۲ ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۹۷/۱۱/۲۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز به این حکم تصریح شده است؛ بر این اساس، دارندگان دانشنامه لیسانس فقه و مبانی حقوق اسلامی که دیگر شرایط مندرج در بند «د» ماده ۸ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ با اصلاحات بعدی را دارند، می‌توانند وفق بند یادشده پروانه وکالت دادگستری اخذ کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۲/۸۰۷

شماره پرونده: ۸۰۷-۱۱۵-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه در آگهی راجع به آخرین تغییرات شرکت درج شده باشد که تمامی امضاهای مدیر عامل باید با درج مهر شرکت باشد، در وکالت‌نامه‌های الکترونیکی چگونه باید مهر شرکت درج شود؟ ضمانت اجرای عدم درج مهر در این‌گونه موارد چیست؟

پاسخ:

اولاً، در قوانین و مقررات مربوط ضمانت اجرایی برای عدم درج مهر شرکت در وکالتنامه‌های تنظیمی از سوی مدیرعامل پیش‌بینی نشده است.

ثانیاً، به موجب ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه صرفاً در روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و نسبت به اشخاص ثالث معتبر نیست؛ بر این اساس، در فرض سؤال که در آگهی تغییرات شرکت درج شده است تمامی امضاهای مدیرعامل باید ممهور به مهر شرکت باشد، ممهور نشدن وکالتنامه الکترونیکی، در اعتبار آن در مقابل اشخاص ثالث تأثیری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۹

۷/۱۴۰۲/۸۰۱

شماره پرونده: ۸۰۱-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

برخی سیاست‌های قوه قضاییه مبنی بر الکترونیکی شدن پرونده‌های قضایی و اجتناب از تشکیل پرونده‌های کاغذی، با برخی مواد قانونی در تعارض است؛ چنان‌که وفق ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «... متهم باسواد خودش پاسخ را می‌نویسد مگر آنکه نخواهد از این حق استفاده کند». در عمل بسیاری از اصحاب دعوا (غیر از متهم) نیز خواهان خودنگاری اظهاراتشان هستند.

با توجه به این‌که در حال حاضر امکانات لازم برای درج الکترونیک اظهارات اصحاب دعوا توسط خودشان فراهم نشده است و در فرض وجود نیز، بسیاری از آنها دانش و مهارت کافی در این خصوص ندارند، در صورت تقاضای متهم یا دیگر اصحاب پرونده مبنی بر استفاده از کاغذ و قلم جهت درج اظهاراتشان، تکلیف مقام قضایی در این خصوص چیست؟

پاسخ:

به موجب ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «پاسخ پرسش‌ها باید بدون تغییر، تبدیل و یا تحریف نوشته شود و پس از قرائت برای متهم به امضاء یا اثر انگشت او برسد. متهم باسواد خودش پاسخ را می‌نویسد، مگر آنکه نخواهد از این حق استفاده کند»؛ قانونگذار در این ماده قانونی در مقام اعطای حقی خاص به متهم است و از منظر مقنن نوشتن پاسخ‌ها توسط خود متهم به گونه‌ای که اظهارات وی با دست‌خط خودش در پرونده منعکس باشد، موضوعیت دارد؛ بر این اساس، به صرف تمسک به عمومات مربوط به دادرسی الکترونیکی، نمی‌توان متهم را از این حق محروم کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۱

۷/۱۴۰۲/۷۹۶

شماره پرونده: ۷۹۶-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به این که اخیراً در خصوص ماده ۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در فرضی که دادگاه عمومی بخش فاقد رئیس حوزه قضایی و صرفاً دارای یک دادرس علی‌البدل باشد، تفسیرهای متعدد و متهافتی از سوی قضات شده است، خواهشمند است اعلام نظر فرمایید تأیید کنترل حساب بانکی اشخاص در دادگاه عمومی بخش در صورتی که دادگاه فاقد رئیس حوزه قضایی باشد و با وحدت قاضی (دادرس علی‌البدل) اداره شود با چه شخص یا اشخاصی است؟ آیا دادرس این دادگاه می‌تواند در این فرض بدون تأیید سایر مقامات نسبت به کنترل حساب بانکی اشخاص اقدام نمایند؟

پاسخ:

حوزه قضایی بخش، حوزه قضایی مستقلی محسوب می‌شود و جز در موارد مصرح در قانون، تابع حوزه قضایی شهرستان نیست؛ بنابراین در مواردی که دادگاه بخش صرفاً دارای یک قاضی باشد، انجام وظایف رئیس حوزه قضایی و از جمله ماده ۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری با همان قاضی است و به موافقت مقام دیگری نیاز ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۵

۷/۱۴۰۲/۷۹۵

شماره پرونده: ۷۹۵-۲۵-۱۴۰۲ک

استعلام:

شخص (الف) به لحاظ ارتکاب بزه اخلال در نظام ارزی و پولی کشور از طریق قاچاق عمده ارز به صورت شبکه‌ای و سازمان‌یافته در حد کلان به تحمل بیست سال حبس با احتساب ایام بازداشت قبلی و پرداخت (ضبط) چهارده میلیون و هشت هزار و پانصد و هفتاد و چهار لیر ترکیه و هشت میلیارد و هشتصد و شصت و هفت میلیون و پانصد و بیست و پنج هزار و سیصد و سیزده وون کره جنوبی و سه میلیون و سیصد و پنجاه و هفت هزار و ششصد و نود و هفت یوان چین و هفتاد و هشت میلیون و دویست و بیست و چهار هزار و یکصد و نود و نه لیر جدید ترکیه و سی و یک میلیارد و هشتصد و پنجاه و یک میلیون و نود و چهار هزار و ششصد و چهل وون کره جنوبی و پنجاه و چهار میلیون و یکصد و هفده هزار و چهل و یک یورو و یا معادل ریالی ارزهای موضوع قاچاق به نرخ روز به عنوان جزای مالی تحصیلی غیر قانونی به نفع دولت محکوم شده است.

با توجه به اینکه در دادنامه صادره به ضبط ارزهای برده شده به عنوان جزای مالی اشاره شده است و در ماده ۲ قانون مبارزه با اخلالگران در نظام اقتصادی کشور نیز مقرر گردیده که محکوم‌علیه به عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده است، محکوم می‌شود، در همین راستا در خصوص پرونده کلاسه فوق از شعبه اول دادگاه انقلاب ویژه رسیدگی به جرایم اقتصادی استعلام گردیده که آیا منظور از ضبط مال، رد مال است یا جزای نقدی یا ضبط ارزهای برده شده که دادگاه محترم طی تصمیم مورخ ۱۴۰۲/۹/۶ اعلام داشته که منظور از ضبط، ضبط کلیه ارزهای مذکور در فوق می‌باشد.

با توجه به مراتب بالا به عنوان یک آسیب در قانون فعلی می‌توان گفت در خصوص چنین پرونده‌هایی که ارز مأخوذه توسط محکومان از کشور خارج شده است و در روند رسیدگی نیز ارزی از ایشان ضبط نشده و اموال شناسایی شده از ایشان نیز تکافوی جبران ارزهای برده شده را نمی‌نماید و شاکی خصوصی نیز در اینگونه پرونده‌ها وجود ندارد؛ لذا چون ضبط ارزها به عنوان رد مال محسوب نمی‌شود، اقدام مؤثری در جهت بازگرداندن ارزها امکان‌پذیر نمی‌باشد. علاوه بر اینکه در خصص محکوم‌علیه در صورتی که قائل باشیم منظور از ضبط ارز،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رد مال نیست، نامبرده مشمول عفو رهبری ۱۴۰۱ نیز می‌شود؛ لذا مراتب جهت استحضار و ارشاد در این زمینه به حضور ایفاد می‌گردد.

پاسخ:

اولاً، محکومیت مالی به استناد عبارت «به عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد» مندرج در ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور در حکم ضبط مال می‌باشد.

ثانیاً در خصوص مجرا بودن یا نبودن قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به مواردی که در حکم ضبط مال است در این اداره کل دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه نخست:

ضبط مال ناشی از جرم به نفع دولت از شمول مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که به صراحت ماده یک آن، ویژه محکومان به پرداخت مال به دیگری است؛ همچنین از شمول مقررات مربوط به محکومان به پرداخت جزای نقدی که مطابق ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ویژه محکومان به پرداخت جزای نقدی است، خارج است؛ بنابراین پس از اتمام حبس محکوم، موجب قانونی برای نگهداری وی بابت عدم اجرای حکم به ضبط اموال در زندان نیست.

دیدگاه دوم:

مطابق ماده ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقررات و ترتیبات راجع به اجرای محکومیت‌های مالی، تابع قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است و به موجب ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ «کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم، ردّ مال و امثال آنها جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی، مشمول این قانون خواهند بود»؛ لذا در فرض سؤال که حکم به ضبط مال (دلار یا یورو) صادر شده است، چون ماهیت حقوقی دارد و مـجازات تلقی نمی‌شود، اجرای آن هم تابع عمومات قانون اجرای احکام مدنی و قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی است و اعمال مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در خصوص محکوم‌علیه و بازداشت وی با رعایت مقررات و شرایط مقرر در این ماده بلامانع است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بنا به مراتب فوق رفع مشکلات مطرح شده در نامه شماره ۲۳۲/۸۳۳/۹۰۰۱ مورخ ۱۴۰۲/۹/۱۳ سرپرست محترم دادسرای ناحیه ۳۲ تهران مستلزم أخذ نظر تفسیری مجلس شورای اسلامی و عنداللزوم اصلاح مقررات مربوط می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۱۲

۷/۱۴۰۲/۷۸۴

شماره پرونده: ۷۸۴-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه دادگاه بدوی حکم به محکومیت خوانده به صورت غیابی صادر کند و با واخواهی خوانده دادگاه رأی واخواسته را نقض و قرار رد دعوای خواهان بدوی را صادر کند و خواهان بدوی نسبت به این رأی تجدیدنظرخواهی کند و دادگاه تجدیدنظر با وارد دانستن تجدیدنظرخواهی قرار صادره را نقض کند، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا با نقض قرار، دادگاه می‌تواند رأی غیابی را ابقاء کند؟

۲- آیا دادگاه می‌تواند خود رأساً اقدام به صدور رأی نماید؟

۳- آیا با نقض قرار رد دعوا، محکومیت اولیه دادگاه بدوی اعاده می‌شود؟

۴- در صورتی که نظر دادگاه تجدیدنظر بر محکومیت خوانده باشد و با نقض قرار و اعاده آن به دادگاه بدوی، از آنجا که دادگاه سابقاً حکم بر محکومیت صادر کرده و سپس آن را نقض کرده است، آیا مشمول جهات رد دادرس است؟ به عبارت دیگر، آیا دادگاه بدوی می‌تواند در خصوص دعوایی که سابقاً در خصوص آن رأی صادر و در مرحله واخواهی آن را نقض کرده است، پس از نقض قرار رد دادنامه تجدیدنظر و اعاده آن به دادگاه بدوی، بار دیگر مبادرت به صدور رأی نماید؟

پاسخ:

۱ و ۳- در فرض سؤال که دادگاه بدوی پس از واخواهی، حکم محکومیت قبلی را نقض و قرار رد دعوا صادر کرده است، با نقض بعدی این قرار از سوی دادگاه تجدید نظر، از آن‌جا که با نقض رأی محکومیت بدوی و صدور قرار رد دعوا در مقام رسیدگی به واخواهی، حکم محکومیتی باقی نمانده است، موجبی برای ابقاء و یا اعاده رأی محکومیت مذکور نمی‌باشد.

۲- با توجه به ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، نظر به این‌که دادنامه تجدید نظرخواسته از نوع قرار بوده است، دادگاه تجدید نظر در صورت نقض قرار، باید پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه صادرکننده قرار عودت دهد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- در مواردی که دادگاه تجدید نظر رأی دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی ارسال می‌کند، با توجه به ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه بدوی مکلف به تبعیت از نظر دادگاه تجدید نظر است و از موارد جهات رد دادرس و صدور قرار امتناع از رسیدگی موضوع بند «د» ماده ۹۱ همین قانون نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۲/۷۵۷

شماره پرونده: ۷۵۷-۱۱۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

ضرورت اصلاح در آیین‌نامه پیشنهادی برگزاری مجامع شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی مطروحه در جلسه ۱۴۰۲/۴/۲۰ به دلیل مغایرت با قانون م تضییع حقوق مالکانه و شرعی و تسبیب جهت تغییر و تصرف در جایگاه مالکیتی دارایی‌ها بدون اذن ذی‌نفعان حقیقی و حقوقی

پاسخ:

در خصوص تقاضای فراکسیون سهام عدالت مجلس شورای اسلامی مبنی بر بررسی و اصلاح مصوبه مورخ ۱۴۰۲/۴/۲۰ اصلاحی ۱۴۰۲/۸/۲۷ شورای عالی بورس در خصوص نحوه برگزاری مجامع عمومی شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی سهام عدالت، اولاً، چنانچه منظور ابطال مصوبه به لحاظ مغایرت با قانون باشد، این امر در صلاحیت دیوان عدالت اداری است و هر شخصی می‌تواند ابطال آن را از مرجع یادشده درخواست کند.

ثانیا، مستفاد از مواد ۳۴ تا ۳۸ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آیین‌نامه‌های اجرایی آن و قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴، اختیارات شورای عالی بورس در وضع مصوبات راجع به نحوه برگزاری مجامع عمومی شرکت‌های سرمایه‌گذاری باید با رعایت مقررات قانون تجارت باشد و لذا بند ۳-۱ مصوبه ۱۴۰۲/۴/۲۰ اصلاحی ۲۷/۸/۱۴۰۲ شورای عالی بورس مبنی بر تجویز اعمال نمایندگی از طرف سهامداران سهام عدالت در شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی توسط شرکت تعاونی عدالت شهرستانی بدون اذن سهامداران بر خلاف مقررات یادشده می‌باشد.

ثالثاً، بند ۲ ابلاغیه مورخ ۱۳۹۹/۲/۹ مقام معظم رهبری نیز اشعاری بر چنین اختیاری ندارد و صرفاً به موجب آن تدوین و تصویب مقررات مورد نیاز برای انتقال سهام به صاحبان سهام عدالت به شورای عالی بورس واگذار شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۷

۷/۱۴۰۲/۷۴۳

شماره پرونده: ۷۴۳-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

در مواردی که دادگاه مبادرت به صدور قرار تعویق صدور حکم به صورت ساده می‌نماید، آیا لازم است که پرونده برای ثبت سوابق در اجرای مواد ۵۵۵ تا ۵۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری و در اجرای آیین‌نامه نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و جایگزین حبس (به شماره ۹۰۰۰/۶۱۴۱/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۲/۴ ریاست محترم قوه قضائیه) به اجرای احکام ارسال شود؟ یا اینکه می‌توان پرونده را در دادگاه بایگانی نمود؟؟

پاسخ:

با توجه به قسمت اخیر ماده ۵۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چون قرار تعویق صدور حکم از حیث اعلام شاکی یا مدعی خصوصی مبنی بر ارتکاب جرم توسط متهم به قاضی اجرای احکام کیفری، با وظایف واحد اجرای احکام کیفری نیز ارتباط دارد و با توجه به اطلاق مواد ۶ و ۷ «آیین‌نامه نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و جایگزین حبس» مبنی بر این‌که قرار تعویق صدور حکم ساده نیز جهت نظارت بر متهم در اجرای ماده ۴۴ قانون پیش‌گفته از این جهت که مرتکب جرمی شده است یا خیر باید به اجرای احکام کیفری ارسال شود، همچنین با توجه به مواد ۲۲ و ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که به طور کلی وظیفه اجرای آراء دادگاه‌ها با دادسرا و قاضی اجرای احکام کیفری است؛ بنابراین بعد از صدور قرار تعویق ساده نیز پرونده باید به اجرای احکام کیفری ارسال شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۲/۵۱۲

شماره پرونده: ۵۱۲-۵۸-۱۴۰۲ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید رسیدگی به شکایت جانبازان از اجرای صحیح قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۴ در دستگاه‌های مزبور بر عهده کمیسیون موضوع ماده ۱۶ این قانون است و بر اساس بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۲/۲۲۶۵/۱۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۷/۲۸ معاون محترم قوه قضاییه، شعبه‌ای از شعب اجرای احکام کیفری برای اجرای آرای قطعی این کمیسیون تعیین شده است. بنا به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- گاهی با اعلام رأی کمیسیون به اداره مربوطه جهت اجرا، اداره مجری رأی اعلام می‌کند مجوز استخدامی برای استخدام وجود ندارد؛ مرجع صالح برای تشخیص موجه بودن یا نبودن عذر اعلامی برای عدم اجرای فوری رأی، کدام است؛ کمیسیون فوق‌الذکر یا قاضی اجرای احکام کیفری مربوطه؟

۲- مقصود از عبارت «قابل تعقیب در مراجع ذی‌صلاح» مطروحه در ماده ۱۶ قانون صدرالذکر چیست؟ آیا تعقیب اداری مقصود است یا تعقیب کیفری؟ مستند قانونی آن کدام است؟

۳- شعبه اجرای احکام کیفری غیر از ابلاغ رأی برای اجرا به دستگاه ذی‌ربط، برای الزام دستگاه به اجرای رأی کمیسیون، از چه اختیار قانونی برخوردار است؟

پاسخ:

۱ و ۳- صرف‌نظر از این که تفسیر بخشنامه با مرجع صادرکننده آن است؛ اولاً، مستفاد از قسمت اخیر ماده ۱۶ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۴، عدم اجرای به موقع تصمیمات قطعی کمیسیون موضوع این ماده، خلاف قانون محسوب و در مراجع ذی‌صلاح قابل تعقیب است و چنانچه دستگاه محکوم‌علیه در اجرای رأی کمیسیون یادشده با ابهام یا مانع قانونی مواجه شود، مراتب را جهت رفع ابهام و کسب تکلیف به این کمیسیون اعلام می‌کند.

ثانیاً، با عنایت به مواد ۱، ۴۸۴ و ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و دیگر مواد مربوط در ذیل بخش پنجم این قانون، اجرای احکام کیفری وظیفه اجرای آرای قطعی صادره از سوی دادگاه‌های کیفری را دارد؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بنابراین چنانچه جلوگیری از اجرای آرای کمیسیون فوق‌الذکر ناظر به ارتکاب جرایم پیش‌بینی شده در قوانین جاری نظیر ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) بوده و به حکم قطعی کیفری در محکومیت اشخاص خاطی منجر شده باشد، اجرای حکم قطعی مزبور بر عهده اجرای احکام کیفری است و در صورت تعیین شعب تخصصی در اجرای ماده ۵۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در شعب تخصصی اجرا خواهد شد.

ثالثاً، با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۱۳-۷۱۲ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و با توجه به ماده ۱۵ (اصلاحی ۱۰/۲/۱۴۰۲) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در صورت صدور رأی از سوی آن مرجع نسبت به تصمیم کمیسیون موضوع ماده ۱۶ قانون صدرالذکر، دستور اجرای رأی با همان شعبه صادرکننده رأی قطعی است و موجبی برای اجرای این رأی توسط اجرای احکام کیفری دادسرا نیست.

۲- عبارت «قابل تعقیب در مراجع ذیصلاح» مذکور در ماده ۱۶ قانون صدرالذکر؛ اعم از تعقیب اداری و انتظامی، کیفری و یا حقوقی است و حسب مورد اقدام می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۳

۷/۱۴۰۲/۴۴۸

شماره پرونده: ۴۴۸-۵۱-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به اینکه وفق مواد ۴۴ و ۵۰ مکرر ۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۴۰۱، جرایم در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب تصریح و مشخص شده است، جرم موضوع تبصره ۷ ماده ۲۰ همین قانون در صلاحیت چه مرجعی می‌باشد؟

پاسخ:

با توجه به صلاحیت عام دادگاه کیفری ۲ به شرح مندرج در ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری و با توجه به استثنایی بودن صلاحیت دادگاه‌های انقلاب و سازمان تعزیرات حکومتی به عنوان مراجع اختصاصی رسیدگی، تغییر وسیله نقلیه به صورت نامتعارف جهت قاچاق کالا یا حمل کالای قاچاق موضوع تبصره ۷ ماده ۲۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز الحاقی ۱۴۰۰، اعم از اینکه وسیله نقلیه در قاچاق کالا یا حمل کالای قاچاق مورد استفاده قرار گرفته یا نگرفته باشد و اعم از اینکه رسیدگی به قاچاق کالا یا حمل آن در صلاحیت دادگاه انقلاب یا سازمان تعزیرات حکومتی باشد، به‌طور مستقل جرم شناخته شده و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ می‌باشد؛ ضمن اینکه عدم پیش‌بینی این جرم در ماده ۵۰ مکرر ۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز که صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب را به برخی جرائم توسعه داده، مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۹

۷/۱۴۰۲/۴۳۳

شماره پرونده: ۴۳۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

۱- در تصادف فیمابین آقای الف (راننده موتورسیکلت) با آقای ب (راننده موتورسیکلت) در سال ۱۳۸۰ فرد (ب) فوت می‌کند و آقای (الف) به عنوان راننده مقصر حادثه شناخته می‌شود که پس از طرح شکایت از جانب وراث فرد (ب)، آقای (الف) به اتهام قتل غیر عمدی متوفی (فرد ب) در اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی به پرداخت دیه و جزای نقدی محکوم می‌شود (لازم به ذکر است که هر دو وسیله نقلیه فاقد بیمه‌نامه بوده‌اند)؛ متعاقباً در فرآیند اجرای احکام کیفری، محکوم‌علیه فوت می‌کند و پرونده کیفری اجرایی با صدور قرار موقوفی اجرا مختومه می‌شود. سپس در سال ۱۳۸۸ وراث متوفی (وراث فرد ب) اقدام به طرح دادخواست حقوقی به طرفیت وراث فرد الف (یعنی وراث محکوم‌علیه کیفری) تحت خواسته مطالبه دیه می‌نماید که دادگاه حقوقی نامبردگان را به پرداخت دیه کامل مرد مسلمان محکوم می‌کند و پس از ارجاع پرونده به واحد اجرای احکام مدنی، با توجه به اینکه مالی از متوفی (آقای الف) به عنوان ماترک وی پیدا نمی‌شود و به دست نمی‌آید تا دادنامه از محل آن اجرا شود، واحد اجرا خواهان‌ها را به طرح دادخواست حقوقی جدید جهت اعمال ماد ۴۷۴ قانون مجازات اسلامی ارشاد می‌نماید.

در نتیجه خواهان‌ها در سال ۱۴۰۲ به طرفیت وزارت دادگستری به عنوان نماینده بیت‌المال و صندوق تأمین خسارات بدنی طرح دعوا می‌نمایند. حال صرف نظر از میزان مسؤولیت صندوق تأمین در پرداخت دیه بر اساس ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۴۷ و آیین‌نامه اجرایی آن خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا ماده ۴۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به پرونده حاضر از جهات ذیل قابلیت اعمال دارد؟

۱-۱ با توجه به اینکه تصادف درسال ۱۳۸۰ محقق شده است و ماده ۴۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هست، آیا ماده مزبور به گذشته و نسبت به تصادف مزبور و موضوع پرونده حاضر تسری دارد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱-۲- از حیث موضوعی آیا ماده ۴۷۴ نسبت به جنایات ناشی از تصادف اعمال می‌شود؟ یا اینکه تصادفات به لحاظ وضع قوانین خاص در این حیطه از شمول مقررات عام جزایی مثل ماده ۴۷۴ خارج هستند؟

۱-۳- با فرض اینکه پاسخ دو سؤال اخیر مثبت باشد، با توجه به اینکه در ماده قانونی مرقوم اشاره شده است که «در صورتی که به دلیل مرگ یا ... به مرتکب دسترسی نباشد دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود.» حال در مانحن‌فیه پس از صدور حکم قطعی در مرجع کیفری و محکومیت فرد (الف)، نامبرده در حین اجرای حکم فوت کرده است. آیا قید و عبارت «به مرتکب دسترسی نباشد» صرفاً به کلمه «فرار» بر می‌گردد یا شامل کلمه «مرگ» هم می‌شود؟ و اگر به کلمه «مرگ» هم اشاره داشته باشد در این صورت در هر فرضی در جنایت شبه‌عمدی که پس از صدور حکم، محکوم‌علیه فوت کند در صورت عدم وجود مال، بیت‌المال مکلف به پرداخت خواهد بود. آیا چنین نتیجه‌ای صحیح می‌باشد؟

۲- در کلیه موارد؛ از جمله ماده ۴۷۴ قانون مجازات اسلامی که بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه است، مراد از واژه «بیت‌المال» چیست و با کدام یک از بخش‌های حاکمیت به لحاظ مسؤول پرداخت دیه انطباق دارد؟

پاسخ:

(۱-۱ و ۱-۲) در فرض سؤال که حادثه رانندگی منجر به فوت در سال ۱۳۸۰ رخ داده و پس از صدور حکم قطعی بر محکومیت راننده وسیله نقلیه مسبب حادثه فاقد بیمه‌نامه، به پرداخت دیه و جزای نقدی، محکوم‌علیه پیش از پرداخت دیه فوت نموده است و موضوع با عنایت به تاریخ حادثه مشمول قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث مصوب ۱۳۴۷ است، با لحاظ مواد ۱۰ و ۱۲ این قانون، پرداخت خسارت‌های بدنی شخص ثالث (دیه) به عهده «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» است و اولیای دم می‌توانند با ارائه مدارک لازم مستقیماً به صندوق مذکور مراجعه نمایند و چنانچه صندوق از پرداخت دیه امتناع نماید، مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۱۳۹۳/۷/۲۳ اولیای دم می‌توانند جهت مطالبه دیه از دادگاه جزایی اقدام کنند؛ بنابراین در این فرض موجبی برای اعمال ماده ۴۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و پرداخت دیه از بیت‌المال وجود ندارد.

لازم به ذکر است که پرداخت دیه از بیت‌المال در مواردی که قانون تجویز کرده است با پرداخت خسارت از سوی صندوق تأمین خسارت‌های بدنی دو مقوله متفاوت هستند و مادام که تأمین خسارت‌های بدنی زیان‌دیدگان موضوع ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوب ۱۳۹۵ (در فرض سؤال موضوع ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۴۷) از طریق صندوق امکان‌پذیر باشد نوبت به تأمین آن از بیت‌المال نمی‌رسد.

(۳-۱) با توجه به اینکه عبارت «به مرتکب دسترسی نباشد» در ماده ۴۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به هر دو مورد «مرگ» یا «فرار» است؛ بنابراین در مواردی که برابر قانون، امکان وصول دیه از بیت‌المال وجود دارد، اگر پس از صدور حکم قطعی به لحاظ «فرار» یا «مرگ» محکوم دسترسی به وی ممکن نباشد، دیه از اموال محکوم پرداخت می‌شود و چنانچه محکوم‌علیه مالی برای استیفای دیه نداشته باشد، بر اساس ماده ۴۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و قاضی اجرای احکام در صورت مطالبه دیه از بیت‌المال، با لحاظ ملاک ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده را به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می‌کند تا این دادگاه در صورت اقتضاء و با لحاظ تبصره ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به صدور حکم به پرداخت دیه اقدام کند.

۲- مقررات مربوط به پرداخت دیه از بیت‌المال به شرح مقرر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برگرفته از شرع انور و به منظور جلوگیری از هدر رفتن خون انسان وضع شده است و در مواردی که دادگاه مطابق قانون حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال صادر می‌کند، در واقع دیه توسط «دولت جمهوری اسلامی ایران و از بودجه کل کشور» پرداخت می‌شود و چون اعتبار مربوط به پرداخت دیه از بیت‌المال همه ساله در ردیف بودجه وزارت دادگستری پیش‌بینی می‌شود، لذا این وزارتخانه به عنوان دستگاه پرداخت‌کننده دیه است و دعاوی دیه از بیت‌المال باید به طرفیت وزارت دادگستری طرح و مورد رسیدگی قرار گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۹

۷/۱۴۰۲/۴۲۱

شماره پرونده: ۴۲۱-۳/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه در اجرای ماده ۱۸ قانون مدیریت پسماندها مصوب ۱۳۸۳ با اصلاحات بعدی، شخصی به رفع آلودگی ملزم شود و از اجرای رأی امتناع کند، ضمانت اجرای حکم دادگاه چیست؟ در صورت استنکاف محکوم و بهرغم اعطای مهلت معقول، آیا میتوان اقدام به پلمپ واحد نمود؟ آیا میتوان از طریق سازمان حفاظت محیط زیست رأی را اجرا کرد؟

پاسخ:

با عنایت به ملاک تبصره ماده ۵۳۷ و مواد ۵۴۰ و ۵۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اجرای حکم رفع آلودگی و پاکسازی محیط بر عهده معاونت اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و با توجه به اینکه حکم صادره دارای ماهیت حقوقی و متضمن الزام محکوم‌علیه به انجام فعل معینی است، مشمول ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و چنانچه اجرای این بخش از حکم (رفع آلودگی) توسط شخص ثالث صورت پذیرد، هزینه‌های اجرا از اموال محکوم‌علیه قابل استیفا و برداشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۱۲

۷/۱۴۰۲/۴۰۹

شماره پرونده: ۴۰۹-۱۸۵-۱۴۰۲ک

استعلام:

وفق اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ماده یک قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به جرایم خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح به جز جرایم در مقام ضابط دادگستری در دادسرا و دادگاه‌های نظامی (سازمان قضایی نیروهای مسلح) رسیدگی می‌شود.

قانونگذار در تبصره‌های ۲ و ۴ ماده ۵۹۷ قانون اخیرالذکر تعریف «جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی» و «جرم در مقام ضابط دادگستری» را بیان نموده است. همچنین مطابق تبصره یک این ماده «رسیدگی به جرایمی که امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری اجازه فرموده‌اند در دادگاه‌ها و دادسراهای سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی شود، مادام که از آن عدول نشده در صلاحیت این سازمان است».

برخی جرایمی که مرحوم امام خمینی (ره) یا مقام معظم رهبری رسیدگی به آنها توسط سازمان قضایی نیروهای مسلح را تجویز نموده‌اند، به شرح زیر است:

- موارد توسعه صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح که در روزنامه رسمی شماره ۲۲۰۱۶ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۴ منتشر شده است؛ نظیر تمامی جرایم مرتبط با سلاح و مهمات توسط کارکنان شاغل در نیروهای مسلح و ...؛ جرایم کارکنان وزارت اطلاعات؛ مشروط بر آن که مربوط به تخلف آنان از وظایف قانونی باشد و یا پرونده مشتمل بر اسناد طبقه‌بندی شده و اسرار جمهوری اسلامی باشد و جرایم امنیتی و حین خدمت اعضای نیروهای مسلح.

با عنایت به اینکه اصل بر «صلاحیت ذاتی» دادسرا و دادگاه‌های نظامی در «رسیدگی به جرایم خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح در غیر مقام ضابط دادگستری» است و در گذر زمان و بنا بر مصالح مواردی به صلاحیت‌های آن اضافه شده است (صلاحیت‌های اضافی)، بنابراین، می‌توان گفت:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، در صورتی که اعضای نیروهای مسلح در مقام ضابط دادگستری مرتکب جرایم خاص نظامی و انتظامی شوند، به تجویز اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به جرایم ارتکابی در صلاحیت محاکم دادگستری خواهد بود.

ثانیاً، صلاحیت اضافی سازمان قضایی نیروهای مسلح در رسیدگی به جرایمی که مورد اجازه مرحوم امام خمینی (ره) یا مقام معظم رهبری قرار گرفته‌اند، نافی صلاحیت عام محاکم دادگستری به این قبیل جرایم نخواهد بود.

با عنایت به مراتب یادشده، خواهشمند است به پرسش زیر پاسخ دهید:

در صورتی که اعضای نیروهای مسلح در مقام ضابط دادگستری مرتکب جرمی شوند که از سوی مرحوم امام خمینی (ره) یا مقام معظم رهبری رسیدگی به آن در سازمان قضایی نیروهای مسلح تجویز شده است (صلاحیت‌های اضافی موضوع تبصره یک ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی) آیا دادسرا و دادگاه‌های نظامی صلاحیت رسیدگی به این جرم را دارند یا محاکم دادگستری صالح به رسیدگی هستند؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از رأی شماره ۱۶۹ مورخ ۱۳۷۹/۵/۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و نیز وفق تبصره ۴ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرم در مقام ضابط دادگستری، جرمی است که ضابطان در حین انجام وظایف قانونی خود در ارتباط با جرایم مشهود و یا در راستای اجرای دستور مقام قضایی دادگستری مرتکب می‌شوند و این جرم متفاوت از جرم خاص نظامی است که مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح در غیر مواردی است که در مقام ضابط دادگستری محسوب می‌شوند و لذا در فرض سؤال رسیدگی به جرم منظور در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری است.

ثانیاً، مطابق اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۵۹۷ و تبصره یک آن از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صلاحیت ذاتی دادسرا و دادگاه نظامی ناظر بر جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی و جرایم موضوع تبصره یک ماده ۵۹۷ قانون یادشده (از قبیل جرایم حین خدمت کارکنان نیروهای مسلح) است و جرایم ارتکابی آنان در مقام ضابط دادگستری، از قلمرو شمول صلاحیت ذاتی دادسرا و دادگاه نظامی خارج و در صلاحیت مراجع کیفری عمومی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۳/۲۴۰

شماره پرونده: ۲۴۰-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می‌دارد در صورت تغییر فاحش قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی ایران تعیین می‌گردد و با توجه به این‌که در خصوص محاسبه تورم ماهانه یا سالانه برای تعیین میزان خسارت تأخیر تأدیه اختلاف رویه است، خواهشمند است در این زمینه اعلام نظر نمایید.

پاسخ:

اولاً، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران را در قالب یک جدول مشتمل بر سه ستون اعلام می‌دارد. در ستون اول سال مربوط و در ستون وسط ماه‌های دوازده‌گانه هر سال و در ستون سوم نیز عنوان متوسط سال درج شده است.

نرخ تورم اعلامی در این جدول بدین قرار است که به صورت عمودی نسبت به ماه مشابه از سال قبل و به صورت افقی در مقایسه با ماه قبل درج شده است؛ به عنوان مثال، نرخ تورم ماه‌های فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱ به ترتیب ۱/۴۹۵ و ۴/۵۲۰ درج شده است. رقم ۴/۵۲۰ اعلامی برای اردیبهشت ماه این سال در مقایسه با فروردین ماه همان سال، ۳/۲۵ و در مقایسه با شاخص اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰ که در جدول یادشده رقم ۰/۳۸۲ درج شده است، معادل ۴/۱۳۸ افزایش یافته است. بر این اساس، تورم سالانه اردیبهشت سال ۱۴۰۰ تا اردیبهشت سال ۱۴۰۱ معادل ۴/۱۳۸ است و مقصود از تورم سالانه مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز محاسبه آن بر همین مبنا می‌باشد و نه متوسط تورم هر سال نسبت به سال قبل.

ثانیاً، با توجه به مراتب فوق، تورم سالانه هر ماه از سال نسبت به ماه مشابه در سال قبل در جدول یادشده درج می‌شود، خسارت تأخیر تأدیه بر اساس فرمول زیر محاسبه می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، هر چند خسارت تأخیر تأدیه چک و شرایط آن مشمول حکم مقرر در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶ و ماده واحده قانون استفساریه این تبصره مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است؛ اما از حیث ماهیت خسارت کاهش ارزش پول با حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تفاوتی نمی‌کند؛ بنابراین در مورد چک بلامحل نیز با توجه به اطلاق تبصره الحاقی به ماده ۲ یادشده، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک تعلق می‌گیرد و به مانند سایر دیون و دیگر خسارات تأخیر تأدیه، در چک نیز تغییر فاحش شاخص سالانه به شرح مذکور در بند اولاً ملاک است؛ اما در خصوص مطالبه دیگر دیون مشمول شرایط مندرج در ماده ۵۲۲ قانون یادشده است و خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ مطالبه محاسبه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۳/۲۱۴

شماره پرونده: ۲۱۴-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

محکوم علیه به موجب دادنامه صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر به تحمل حبس و رد مال محکوم شده است؛ با اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به لحاظ محکومیت‌های متعدد، دادنامه ادغامی صادر شده است. چنانچه ثالث بخواهد وفق ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به موضوع رد مال اعتراض ثالث نماید، آیا باید به دادنامه اصلی اعتراض کند و یا به دادنامه ادغامی؟

پاسخ:

در فرض نقض آرای متعدد محکومیت قطعی به استناد ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و صدور حکم واحد، تنها آثار حکم جدیدالصدور قابل اعمال بوده و احکام منقوض، فاقد اثر می‌باشند؛ در نتیجه، از حیث اعتراض شخص ثالث متضرر از رأی دادگاه کیفری راجع به رد مال نیز حکم تجمیعی ملاک عمل خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۳/۲۱۲

شماره پرونده: ۲۱۲-۱۴۲-۱۴۰۳ک

استعلام:

در خصوص صلاحیت رسیدگی به جرم پولشویی، با استناد به ماده ۱۱ قانون مبارزه با پولشویی کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی به این امر را دارد؟ از آنجا که از سوی دیوان عالی کشور در این خصوص آرای متعارضی صادر شده است، به طوری که یک شعبه با استناد به ماده ۱۱ قانون مبارزه با پولشویی که مقرر داشته شعبی از دادگاه‌های عمومی در تهران به جرم پولشویی و جرایم مرتبط اختصاص می‌یابد، با تأیید صلاحیت دادگاه کیفری دو تهران حل اختلاف می نماید؛ در حالی که در رأی صادره از سوی شعبه دیگری از دیوان عالی کشور، با این استدلال که رسیدگی به جرم پولشویی همانند رسیدگی به جرایم موضوع ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری نیست؛ بلکه ماده ۱۱ قانون مبارزه با پولشویی در مقام بیان این مطلب است که اگر پولشویی در تهران واقع شد باید در شعب خاصی رسیدگی شود و دلالتی ندارد که پرونده از سراسر کشور به تهران ارسال شود؛ بنابراین حکم بر صلاحیت دادگاه کیفری ۲ شهرستان صادر می‌نماید. خواهشمند است در این خصوص رفع ابهام نمایید.

پاسخ:

مستفاد از مواد ۲۵، ۵۶۶ و ۶۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که ماده ۱۱ قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ نافی صلاحیت دادگاه‌های کیفری محل وقوع جرم در رسیدگی به جرم پولشویی نیست؛ بلکه ناظر بر تشکیل شعب اختصاصی دادگاه برای رسیدگی به جرایم موضوع قانون مذکور می‌باشد؛ بنابراین با توجه به اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم (مواد ۱۱۶ و ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) دادسرا و دادگاهی که جرم در حوزه آن واقع شده صالح به رسیدگی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۳/۲۰۶

شماره پرونده: ۲۰۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

کارمندان شهرداری که بر اساس ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری به انفصال موقت از خدمات دولتی محکوم شده‌اند، آیا این انفصال شامل محل خدمات آنان (شهرداری) می‌شود؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۳ و ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، منظور از انفصال از خدمات دولتی (اعم از موقت و دائم) در خصوص کارمند شهرداری که محکوم به ارتشاء شده است، انفصال کارمند از محل خدمت خود (شهرداری) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۷

۷/۱۴۰۳/۲۰۴

شماره پرونده: ۲۰۴-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به محکمیت‌های متفاوت در پرونده‌های اجراییه مبنی بر پرداخت خسارات تأخیر تأدیه در پرداخت مبلغ محکوم‌به و با عنایت به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی که اعلام می‌نماید در صورت تغییر فاحش قیمت سالانه از زمان مطالبه تا هنگام پرداخت و با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی ایران تغیین می‌گردد و با عنایت به این‌که در خصوص اعمال ماهانه یا سالانه تأخیر تأدیه در محاکم قضایی رویه‌های مختلفی حاکم است لذا مستدعی است طی بررسی در مواد قانونی و با امعان نظر در مفاد ماده مذکور نظر خویش را جهت راهنمایی و ارشاد این اجرا جهت استناد در پرونده‌های مشابه اعلام نظر نمایند.

پاسخ:

اولاً، بانک مرکزی شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران را در قالب یک جدول مشتمل بر سه ستون اعلام می‌دارد. در ستون اول سال مربوط و در ستون وسط ماه‌های دوازده‌گانه هر سال و در ستون سوم نیز عنوان متوسط سال درج شده است.

نرخ تورم اعلامی در این جدول بدین قرار است که به صورت عمودی نسبت به ماه مشابه از سال قبل و به صورت افقی در مقایسه با ماه قبل درج شده است؛ به عنوان مثال، نرخ تورم ماه‌های فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱ به ترتیب ۱/۴۹۵ و ۴/۵۲۰ درج شده است. رقم ۴/۵۲۰ اعلامی برای اردیبهشت ماه این سال در مقایسه با فروردین ماه همان سال، ۳/۲۵ و در مقایسه با شاخص اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰ که در جدول یادشده رقم ۰/۳۸۲ درج شده است، معادل ۴/۱۳۸ افزایش یافته است. بر این اساس، تورم سالانه اردیبهشت سال ۱۴۰۰ تا اردیبهشت سال ۱۴۰۱ معادل ۴/۱۳۸ است و مقصود از تورم سالانه مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز محاسبه آن بر همین مبنا می‌باشد و نه متوسط تورم هر سال نسبت به سال قبل.

ثانیاً، با توجه به مراتب فوق، تورم سالانه هر ماه از سال نسبت به ماه مشابه در سال قبل در جدول یادشده درج می‌شود، خسارت تأخیر تأدیه بر اساس فرمول زیر محاسبه می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، هر چند خسارت تأخیر تأدیه چک و شرایط آن مشمول حکم مقرر در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶ و ماده واحده قانون استفساریه این تبصره مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است؛ اما از حیث ماهیت خسارت کاهش ارزش پول با حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تفاوتی نمی‌کند؛ بنابراین در مورد چک بلامحل نیز با توجه به اطلاق تبصره الحاقی به ماده ۲ یادشده، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک تعلق می‌گیرد و به مانند سایر دیون و دیگر خسارات تأخیر تأدیه، در چک نیز تغییر فاحش شاخص سالانه به شرح مذکور در بند اولاً ملاک است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۳/۲۰۱

شماره پرونده: ۲۰۱-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

چنانچه دادگاه در مقام رسیدگی به کیفرخواستی تحت عنوان «صدمه بدنی عمدی» یا هر عنوان دیگر که مجموع دیات و ارش مندرج در گواهی پزشکی قانونی به میزان کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، رأی بر برائت صادر نماید، این رأی در راستای بند «ب» ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری قطعی است یا قابل تجدیدنظر؟ به عبارتی قطعی بودن دادنامه صرفاً مشمول زمانی است که حکم به محکومیت به پرداخت دیه کمتر از یک دهم صادر شده باشد؟ یا این‌که اگر در همان پرونده رأی بر برائت متهم صادر شود، باز هم دادنامه صادر شده وصف قطعیت را خواهد داشت؟

پاسخ:

مستفاد از صدر ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ بند «ب» و تبصره ۲ این ماده، آراء دادگاه‌های کیفری در جرایم مستلزم پرداخت دیه یا ارش اعم از اینکه مبتنی بر محکومیت یا برائت باشد، در صورتی که میزان یا جمع آن‌ها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، قطعی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۶

۷/۱۴۰۳/۱۹۹

شماره پرونده: ۱۹۹-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در پرونده‌ای شاکیه علیه متهم دایر بر عدم ثبت واقعه ازدواج طرح شکایت کیفری نموده است. متهم با حضور در مرجع تحقیق اظهار داشته است که رابطه زوجیت را قبول ندارد و منکر آن می‌باشد. حال سؤال اینجاست که آیا شعبه تحقیق مثل دادیاری مکلف به انجام تحقیقات لازم جهت اثبات رابطه زوجیت است یا از موارد قرار اناطه می‌باشد؟

پاسخ:

ازدواجی که از سوی قانونگذار در ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، حکم به الزام به ثبت آن داده شده و عدم اقدام نسبت به آن را واجد جنبه کیفر ی دانسته است، ازدواج دائم یا ازدواج موقت موضوع بندهای سه‌گانه ماده ۲۱ قانون مذکور است (باردارشدن زوجه، توافق طرفین، شرط ضمن عقد)؛ بنابراین، چنانچه هنگام طرح شکایت کیفری مبنی بر عدم ثبت آن، اصل رابطه زوجیت و یا نوع و وضعیت آن محرز نباشد، قرار اناطه صادر می‌شود؛ زیرا در این حالت ثبوت جرم، منوط به احراز امر مدنی است که باید در دادگاه ذی‌صلاح رسیدگی شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۱

۷/۱۴۰۳/۱۹۳

شماره پرونده: ۱۹۳-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

مطابق ماده ۴ اساسنامه سازمان ملی زمین و مسکن مصوب ۱۳۸۷/۹/۲۴ هیأت وزیران، صد در صد سهام این شخص حقوقی متعلق به دولت می‌باشد. با لحاظ بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳ که به صورت مطلق مقرر کرده است: «در مورد احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم‌الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و سایر مراجع قضایی علیه دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری، چنانچه دستگاه های مذکور ظرف مهلت مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ به هر دلیل از اجرای حکم خودداری کنند، مرجع قضایی یا ثبتی یاد شده باید مراتب را جهت اجرا به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور اعلام کند و سازمان مذکور موظف است ظرف مدت سه ماه، محکوم‌به را .... کسر و مستقیماً به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه ... پرداخت کند»، خواهشمند است اعلام فرمایید، آیا سازمان ملی زمین و مسکن مشمول قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ بوده و از مهلت هجده ماه پیش‌بینی شده برای پرداخت محکوم‌به برخوردار می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، به موجب بند «و» تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، مبنی بر مهلت سه ماهه سازمان برنامه و بودجه جهت پرداخت محکوم‌به، نسخ شده است. به این ترتیب، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ (منتشره در تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۸ در روزنامه رسمی کشور) دستگاه‌های اجرایی محکوم‌علیه موظفند در موعد مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ محکوم‌به را پرداخت کنند؛ در غیر این صورت و پس از سپری شدن مهلت مندرج در این قانون، مرجع قضایی مطابق عمومات اجرای احکام مدنی مبادرت به توقیف حساب بانکی و یا دیگر اموال دستگاه اجرایی محکوم‌علیه و وصول محکوم‌به می‌نماید.

ثانیاً، وفق مواد یک و ۳ اساسنامه سازمان ملی زمین و مسکن مصوب ۱۳۸۷/۹/۲۴ هیأت وزیران، این سازمان شرکتی دولتی و وابسته به وزارت مسکن و شهرسازی (راه و شهرسازی) است که به صورت شرکت سهامی خاص برای مدت نامحدود اداره می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، هرچند بند «و» تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ به نحو اطلاق دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی را مکلف کرده است پیش از اتمام مهلت مقرر در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ با پیش‌بینی اعتبار در بودجه سنواتی خود و با رعایت مهلت قانونی موضوع ماده واحده مذکور، محکوم‌به موضوع احکام قطعی دادگاه‌ها و یا اوراق لازم‌الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و سایر مراجع قضایی را پرداخت بنمایند؛ اما اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی» در این بند، منصرف از شرکت‌های دولتی است و این شرکت‌ها (در فرض سؤال سازمان ملی زمین و مسکن) مشمول ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ نمی‌باشد؛ زیرا:

نخست: حکم موضوع ماده واحده قانون اخیر الذکر، حکمی خاص است که صرفاً باید در حدود نص اجرا شود و در صدر این ماده واحده به صراحت بر شمول آن بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی تصریح شده و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

دوم: فلسفه وضع قانون یادشده و اعطای مهلت به وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی آن است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که باید به عنوان محکوم‌به پرداخت کنند، نیاز به مهلت است؛ اما در خصوص شرکت‌های دولتی چنین فلسفه‌ای وجود ندارد و صرف تخصیص مبالغی به این شرکت ها به عنوان کمک و یا غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است؛ هم‌چنان که در صدر ماده واحده یادشده به این موضوع تصریح شده است که این قانون شامل وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

سوم: قانونگذار در مواد ۲ و ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی بین عناوین «مؤسسه دولتی» و «شرکت دولتی» قائل به تفکیک شده و به سبب تفاوت این دو نهاد و مقررات حاکم بر هر یک، نمی‌توان عبارت «مؤسسه دولتی» مذکور در ماده واحده یادشده را به شرکت‌های دولتی نیز توسعه و تسری داد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۳

۷/۱۴۰۳/۱۹۱

شماره پرونده: ۱۹۱-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

با عنایت به این‌که دادستان به عنوان یکی از اشخاص در راستای بند «پ» ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند از جهت برائت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب مجازات، درخواست تجدیدنظر یا فرجام نماید و از طرفی با توجه به ابلاغ‌های متعدد و زیاد و حجم بالای آن از سوی دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر در مراکز استان‌ها امکان رؤیت و مشاهده همه دادنامه ها و اطلاع از مفاد آن وجود نداشته و بعضاً مقام دادستانی با تأخیر متوجه صدور دادنامه شده و در نتیجه تجدیدنظرخواهی با تأخیر چند روزه و خارج از مهلت ۲۰ روزه صورت می‌گیرد که به همین دلیل برخی از شعب درخواست تجدیدنظرخواهی دادستان خارج از مهلت قانونی را عذر موجه و آن را می‌پذیرند؛ اما برخی شعب دیگر آن را رد می‌نمایند. با این توضیح و با توجه به این‌که دادستان با توجه به حجم بالای ابلاغیه‌ها از کل شعب دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر در مرکز استان اطلاعی از زمان صدور همه آراء ندارد و در سامانه ابلاغ الکترونیک نیز نتیجه ابلاغ به صورت واقعی نبوده و «مشاهده نشده» است و از طرفی اعتراض و تجدیدنظرخواهی دادستان در راستای بند «پ» ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری جهت پیشگیری از صدور آرایی است که منطبق با قانون نیست و یا مجازات متناسبی در نظر گرفته نشده و یا بدون دلیل قانونی حکم برائت صادر شده است و اعتراض این مقام به برخی از احکام صادره از سوی محاکم بدوی در راستای تکلیف قانونی است که مبتنی بر وجوب رفع و دفع ظلم و همچنین مبنای حقوقی حفظ نظم عمومی و رعایت جنبه عمومی جرایم ارتکابی و صیانت از حقوق عامه و ... و در نتیجه تحقق عدالت قضایی است و اعتراض و تجدیدنظرخواهی این مقام در جهت صدور رأی قانونی و جلوگیری از فرار متهمین از جرایم ارتکابی و انتسابی است؛ بالاخص در جایی که شاکی وجود نداشته و اعتراضی هم از این حیث نشده و با بررسی دادنامه صادره نیز بدون جهت به صدور حکم برائت متهم منجر شده است. با توجه به تمام این توضیحات و مضاف بر آنکه قانونگذار صراحتاً در تبصره ماده ۲۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری سابق مصوب ۱۳۷۸ عدم اطلاع را یکی از جهات عذر برشمرده و اراده قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و در ماده ۱۷۸ قانون اخیرالذکر بعد از برشمردن مصادیقی از معاذیر موجه به صورت مقید در بندهای ابتدایی ماده «در بند (ج) به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صورت مطلق سایر موارد عذر موجه را به صورت عرفی و بنا به تشخیص بازپرس دانسته است» نیز بر همین موضوع بوده است. با این توضیح و اطلاق ذیل ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا عدم اطلاع دادستان از مفاد رأی و تأخیر در اعتراض و تجدیدنظرخواهی نسبت به دادنامه صادره می‌تواند عذر موجه و یکی از مصادیق بند «ج» ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری محسوب شود؟

پاسخ:

صرف کثرت وظایف دادستان و از جمله کثرت دادنامه‌های ابلاغ شده به وی، در قانون از جهات عذر موجه موضوع ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۳/۱۸۹

شماره پرونده: ۱۸۹-۵۴-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا حمل برخی از مواد روانگردان از قبیل مواد موسوم به **B2**، قرص ترامادول، کمیکال و ماشروم (قارچ) جرم می‌باشد؟

پاسخ:

۱- در خصوص بوپرنورفین (**b2**)، به موجب ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۸۹، ۶ مورد مواد روان‌گردان به شرح مذکور در این ماده، مشمول احکام مقرر در قانون فوق‌الذکر شده است و لذا سایر مواد روان‌گردان مذکور در فهرست چهارگانه قانون مربوط به مواد روان‌گردان مصوب ۱۳۵۴، هم‌چنان مشمول احکام مقرر در قانون اخیرالذکر است؛ بنابراین، رسیدگی به جرایم حمل و نگهداری مواد روان‌گردان نظیر بوپرنورفین (**b2**)، مشمول قانون مربوط به مواد روان‌گردان مصوب ۱۳۵۴، خواهد بود.

۲- در خصوص ترامادول، با توجه به اینکه ترامادول در فهرست موضوع تبصره ماده یک قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ و اصلاحات و الحاقات بعدی نیامده است، بنابراین از شمول مواد مخدر موضوع قانون مذکور خارج است و چنانچه ماده فوق‌الذکر به صورت قاچاق وارد کشور شده باشد، حمل، نگهداری و خرید و فروش آن، وفق بند «الف» ماده ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، جرم بوده و بر اساس ماده ۲۲ این قانون قابل مجازات است.

۳- با عنایت به تبصره یک ماده یک قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده یک قانون مربوط به مواد روان‌گردان «پسیکوتروپ» مصوب ۱۳۵۴ منظور از «مواد مخدر» و «روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی» همان مواردی است که در تصویب‌نامه راجع به فهرست مواد مخدر مصوب ۱۳۳۸ احصاء یا توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به عنوان «مواد مخدر شناخته و اعلام» شده است یا در فهرست‌های چهارگانه (اقلام به روز شده مواد روان‌گردان) ضمایم قانون مربوط به مواد روان‌گردان مصوب ۱۳۸۴/۹/۱۳ آمده است و تشخیص مصداق و انطباق رفتار موضوع سؤال با عناوین مجرمانه با مرجع رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- اولاً، با عنایت به حاکمیت «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» موضوع مواد ۲ و ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و فقد نص قانونی، صرف «حمل یا نگهداری» قارچ گیاهی توهم‌زا یا کاکتوس‌های طبیعی، جرم‌انگاری نشده است.

ثانیاً، مطابق جدول شماره یک فهرست چهارگانه اقلام به روز شده مواد روان‌گردان مصوب ۱۳۸۴/۹/۱۳ «مسکالین، پسیلوسین، پسیلوتسین، پسیلوسایبین» که به ترتیب در ردیف ۱۴، ۲۱ و ۲۲ جدول پیش‌گفته آمده است، از حیث احکام و آثار قانونی مشمول قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۱۳۵۴/۲/۸ است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۸

۷/۱۴۰۳/۱۸۸

شماره پرونده: ۱۸۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

وفق ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی، جرایم تعزیری تا درجه ۷ موجب لغو تعلیق می‌شود. آیا جرم تعزیری درجه ۷ نیز موجب لغو تعلیق می‌شود؟ به عبارتی، آیا غایت در مغیا داخل می‌باشد؟

پاسخ:

با توجه به سیاق و نگارش قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواد مختلف از جمله مواد ۴۶ و ۵۴ قانون مذکور، غایت داخل در مغیا است؛ لذا ارتکاب جرم عمدی موجب تعزیر درجه هفت از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، به نحو مذکور در ماده ۵۴ قانون یادشده موجب لغو قرار تعلیق خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۸

۷/۱۴۰۳/۱۸۱

شماره پرونده: ۱۸۱-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در پرونده‌ای شخصی به عنوان مطلع احضار می‌شود و طی تحقیقات به عمل آمده مشخص می‌شود که مطلع احضارشده، یکی از متهمین اصلی پرونده می باشد و در صورت آزادی وی ظن و بیم تبانی وی با متهمین دیگر و از بین بردن ادله ارتکاب بزه و ادله احتمالی وجود دارد. آیا بازپرس می‌تواند شخصی را که به عنوان مطلع احضار نموده و پس از تحقیقات، اتهام موضوع پرونده را متوجه وی دانسته و آزادی وی را موجب از بین رفتن ادله می‌داند، مستنداً به بند «پ» ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری رأساً و در شعبه بازپرسی طی صورتجلسه‌ای اقدام به جلب متهم و سپس تفهیم اتهام به وی نماید؟

پاسخ:

الف- ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به اشخاصی است که در پی احضار مقام قضایی با عنوانی غیر از متهم در مرجع قضایی حاضر می‌شوند و به دلالت این ماده، صرفاً به شخصی می‌توان تفهیم اتهام کرد که به عنوان متهم احضا ر شده باشد؛ بنابراین اشخاصی از قبیل شاهد، مطلع و شاکی که در پی احضار مقام قضایی حاضر می‌شوند، در صورتی که در مظان اتهام قرار گیرند به منظور حفظ حقوق دفاعی ایشان و داشتن فرصت لازم برای تدارک دفاع، باید با رعایت ماده یادشده و به عنوان متهم برای وقت دیگری احضار شوند؛ البته موارد جلب ابتدایی موضوع ماده ۱۸۰ قانون فوق‌الذکر تخصصاً از شمول ماده یادشده خارج می‌باشند. بنا به مراتب فوق مواد ۱۸۰ و ۲۱۳ قانون یادشده هر کدام در محل و مجرای خود قابل اعمال است.

ب- فلسفه اصلی وضع ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حفظ حقوق دفاعی اشخاص متهم به ارتکاب جرم است؛ زیرا همان‌گونه که در ماده ۳ قانون یادشده و نیز ماده ۹۴ آن تأکید دارد، تحقیقات مقدماتی باید به سرعت و به نحو مستمر انجام شود؛ بنابراین چنانچه وضعیت به گونه‌ای باشد که حقوق دفاعی متهم تأمین شده باشد؛ مانند مواردی نظیر فرض سؤال که شخص احضار شده به عنوان مطّلع یا شاهد، آمادگی خود را برای تحقیق از وی به عنوان متهم ابراز کند، بازپرس می‌تواند با احراز آمادگی متهم در دفاع و لحاظ ماده ۱۹۰ قانون یادشده و تفهیم حق داشتن وکیل، مبادرت به انجام تحقیق، بدون لزوم احضار مجدد کند. بدیهی است مواردی که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

انجام تحقیق منجر به صدور قرار تأمین کیفری و در نهایت بازداشت متهم می‌شود، می‌تواند دال بر عدم آمادگی متهم در دفاع و تدارک لازم جهت جلوگیری از بازداشت وی باشد؛ اما در هر صورت احراز شرایط، منوط به اعلام آمادگی متهم و تشخیص بازپرس ذی‌ربط است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۳/۱۷۲

شماره پرونده: ۱۷۲-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق مواد ۲۱۷ تا ۲۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری شرایط اخذ تأمین و نظارت قضایی بیان شده است. حال سؤال اینجاست که چنانچه پرونده‌ای در دادگاه کیفری یک مطرح و به صدور حکم غیر قطعی منتهی شده و متهم نیز با قرار وثیقه یا کفالت در بازداشت بسر می‌برد، با اعتراض متهم پرونده در دیوان‌عالی کشور در حال رسیدگی می‌باشد و در این مرحله متهم تأمین لازم را به دادگاه کیفری یک ارائه می‌کند. آیا در این فرض که پرونده در دیوان عالی کشور مطرح می‌باشد، دادگاه کیفری یک ملزم به پذیرش قرار تأمین می‌باشد یا این‌که به لحاظ طرح پرونده در دیوان عالی کشور، چنین اختیاری ندارد؟

پاسخ:

با عنایت به مواد ۴ و ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر ممنوعیت اقدامات سالب آزادی و لزوم تسریع در رسیدگی، همچنین لزوم تعیین تکلیف فوری نسبت به متهمان بازداشتی که در مواد مختلف قانون موصوف از جمله مواد ۲۲۶، ۲۴۰ و ۲۴۲ بر آن تأکید شده است و آثار حقوقی مترتب بر صدور قرار تأمین منجر به بازداشت موضوع مواد ۲۵۵ و ۲۵۹ قانون مذکور، در فرض سؤال دادگاه کیفری یک مربوطه مکلف به رسیدگی به تقاضای متهم در خصوص پذیرش تأمین معرفی شده می‌باشد و فرجام‌خواهی متهم از حکم غیر قطعی صادره رافع این تکلیف نیست و موضوع از قاعده فراغ دادرس خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۳/۱۵۴

شماره پرونده: ۱۵۴-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه ولی قهری با قیم به جهت رعایت اصل تناظر از جمله به طرفیت مولی‌علیه طرح دعوا کند، وظیفه واحد سرپرستی دادسرا در نحوه و کیفیت شکلی دفاع از محجور چیست؟ آیا باید نصب امین یا قیم موقت را درخواست کند یا صرفاً نماینده‌ای جهت دفاع معرفی کند؟

پاسخ:

اولاً، وفق حکم مقرر در مواد ۱۱۸۰، ۱۱۸۱ و ۱۲۱۸ قانون مدنی و ماده ۷۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری قرار دارد و در صورتی که محجور، ولی یا وصی داشته باشد، دادستان حق دخالت در امور او را ندارد و به تصریح ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی، در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی‌علیه، ولی، نماینده قانونی او می‌باشد؛ بر این اساس و از آنجا که ولی قهری در اعمال ولایت با رعایت غبطه و مصلحت مولی‌علیه مبسوط‌الید است، اصولاً طرح دعوای ولی قهری به طرفیت مولی‌علیه خود فاقد موضوعیت است؛ در هر صورت هرگاه چنین دعوایی مطرح شود، به دلیل وحدت خواهان و خوانده، قابلیت استماع ندارد.

ثانیاً، در فرض اقامه دعوا از سوی قیم علیه محجور (مولی‌علیه) مطابق اصول حقوقی قیم نمی‌تواند هم‌زمان خواهان و نماینده خوانده باشد و در چنین فرضی منافع خواهان با محجور در تعارض است؛ همچنین وفق ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شخصی که اهلیت ندارد، می تواند از دفاع امتناع نماید؛ افزون بر این، تعیین قیم موقت (اتفاقی) توسط دادستان وفق ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برای موارد ارتکاب جرم پیش‌بینی شده است و قابل تسری به دعاوی حقوقی نیست؛ همچنین حکم مقرر در ماده ۵۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ ناظر به مواردی است که در جریان دادرسی، دادگاه از وجود صغیر بدون ولی و قیم مطلع شود و حال آن‌که در فرض سؤال، محجور دارای قیم است؛ اما قیم به جهت تعارض منافع امکان دفاع از مولی‌علیه خود را ندارد و لذا این فرض منصرف از موضوع ماده اخیرالذکر است؛ بنا به مراتب یادشده، در فرض اقامه دعوا از ناحیه خواهان (قیم) به طرفیت محجور (مولی‌علیه)

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دعوا قابلیت استماع ندارد و قیم باید از قیمومت استعفا دهد و مراتب را با ذکر علت به اداره امور سرپرستی صغار و محجورین یا دادستان اعلام کند تا با تعیین قیم دیگری برای محجور بتواند به طرفیت قیم جدید مبادرت به طرح دعوا نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۸

۷/۱۴۰۳/۱۵۲

شماره پرونده: ۱۵۲-۱۴۲-۱۴۰۳ک

استعلام:

چنانچه اعضای اتحادیه‌های اصناف (به طور مثال اتحادیه طلا و جواهر، اتحادیه نانوایان و ...) در راستای انجام یا عدم انجام وظایف خود اقدام به دریافت وجه از مراجعین نمایند، رفتار ارتکابی مشمول ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری می‌شود یا مشمول ماده ۳ قانون اعلامی؟

پاسخ:

ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ از مأموران به خدمات عمومی (رسمی یا غیر رسمی) نام برده است و مستفاد از بند «ب» ماده یک و بند «ج» ماده ۲ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۸۷، منظور از مأمورین به خدمات عمومی کسانی هستند که در مؤسسات تحت نظارت دولت که عهده‌دار یک یا چند امر عمومی بوده و خدمات آنها جنبه عام‌المنفعه دارد، مشغول خدمت می‌باشند؛ همچنین به موجب ماده ۷ قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲، «اتحادیه شخصیتی حقوقی است که از افراد یک یا چند صنف که دارای فعالیت یکسان یا مشابه‌اند برای انجام دادن وظایف و مسؤولیت‌های مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد»؛ بنا به مراتب فوق و با لحاظ وظایف و اختیارات احصاءشده در ماده ۳۰ قانون اخیرالذکر برای اتحادیه‌ها، اتحادیه‌های موضوع استعلام در مقام ارائه خدمات عمومی بوده و اعضای هیأت مدیره و کارکنان آنها جزو مأمورین به خدمات عمومی محسوب می‌شوند. لازم به ذکر است تطبیق موضوع با قانون وظیفه قاضی رسیدگی‌کننده است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۳

۷/۱۴۰۳/۱۵۰

شماره پرونده: ۱۵۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

در فرضی که شاکی اقدام به طرح شکایت دایر بر یکی از جرایم مالی (مثلاً کلاهبرداری) می‌کند و بیان می‌دارد که ارز (دلار) متعلق به وی با توسل به وسایل متقلبانه تصاحب شده است و در خصوص ادله مالکیت خود بر ارز، مثلاً بتواند شهود یا هر ادله دیگری (به غیر از رسید سامانه «سنا» صرافی) ارائه نماید (مثلاً شاهد داشته باشد که دلارها را خریده و آن‌ها را به متهم داده است) اما در عین حال فاکتور صرافی (سند ثبت «سنا») و «مستندات معاملات» (موضوع بند ۱۳ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون مبارزه با پولشویی) ندارد، آیا مالکیت شاکی بر مال (ارز) مطابق مقررات محرز است؟ ابهام از اینجا ناشی می‌شود که آیا مجرمانه (خلاف قانون) بودن رفتار، باعث خدشه در مالکیت است؟ به عبارت دیگر، انجام رفتار اطراف دعوا مبنی بر خرید و فروش ارز در خارج از چهارچوب تعیین شده فوق، خلاف مقررات است و آیا مرجع قضایی می‌تواند اعمال خلاف قانون افراد در تملک چیزی و سپس انتقال آن به دیگری را صحیح قلمداد نماید (حلال قلمداد کردن رفتار حرام) و مبنای تحقیقات قضایی خود قرار دهد و مالکیت شاکی را محرز بداند؟

پاسخ:

نظر به این‌که از یک سو در خصوص اموال منقول، مطابق ماده ۳۵ قانون مدنی تصرف به عنوان مالکیت، دلیل مالکیت است؛ مگر این‌که خلاف آن ثابت شود و از سوی دیگر قاضی رسیدگی‌کننده به جرم، مکلف نیست به موضوع منشأ و چگونگی تحصیل مال توسط شاکی ورود کند؛ بنابراین در فرض سؤال که شاکی مدعی است مقادیری ارز (دلار) از وی کلاهبرداری شده است؛ صرف نظر از منشأ و چگونگی تحصیل آن توسط شاکی و با لحاظ مالکیت ظاهری وی در صورت تحقق دیگر شرایط و ارکان بزه کلاهبرداری، وقوع این جرم محرز است و عدم رعایت موازین قانونی در تحصیل ارز از سوی شاکی، نافی تحقق جرم یادشده و یا مانعی برای طرح شکایت از سوی او نخواهد بود. بدیهی است در رابطه با نحوه تحصیل ارز خارج از چارچوب قانون، چنانچه اتهامی متوجه شاکی باشد با رعایت مقررات مربوط قابل رسیدگی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۶

۷/۱۴۰۳/۱۴۶

شماره پرونده: ۱۴۶-۹/۷-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا رسیدگی به مفاد ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان با توجه به ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، به صدور کیفرخواست نیاز دارد؟

پاسخ:

چنانچه بزه «آزار جنسی» موضوع ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و از جمله بند دوم آن، با توجه به چگونگی رفتار متهم، از «مصادیق جرایم منافی عفت» موضوع تبصره الحاقی به ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محسوب شود، به بزه مزبور مستقیماً در دادگاه کیفری رسیدگی می‌شود و موجب قانونی جهت مداخله مقامات دادسرا (تعقیب و تحقیق) یا ارسال پرونده از دادگاه به دادسرا نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۱

۷/۱۴۰۳/۱۲۸

شماره پرونده: ۱۲۸-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

با توجه به این‌که به موجب تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ به جرایم مذکور در ماده در دادگاه صلح به طور مستقیم و بدون کیفرخواست رسیدگی می‌شود، آیا فرآیند رسیدگی در دادگاه صلح نیز مانند سایر محاکم کیفری (زمانی که به طور مستقیم به جرایم رسیدگی می‌نمایند) می‌بایست در دو مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی انجام پذیرد و بنا بر حکم مقرر در آخر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه صلح مطابق مقررات مربوط در مرحله تحقیقات مقدماتی انجام شود؟ (به عنوان نمونه مقررات ناظر به صدور و ابقای قرارهای تأمین موضوع ماده ۲۴۲ قانون مذکور و مهلت اعتراض به آن‌ها)

پاسخ:

مطابق ماده ۱۷ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در موارد سکوت قانون، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی و صدور رأی در دادگاه صلح در رسیدگی به جرایم، تابع قانون آیین دادرسی کیفری است؛ بر این اساس و با توجه به تصریح قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در کلیه مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی و از جمله صدور قرار تأمین کیفری و نحوه آن و رعایت مهلت‌های مذکور در ماده ۲۴۲ قانون پیش‌گفته، توسط دادگاه طبق مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی (در دادسرا) صورت می‌پذیرد و رسیدگی مستقیم دادگاه صلح در موارد صلاحیت مقرر قانونی در بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تبصره یک این ماده به معنای حذف مرحله تحقیقات مقدماتی در دادرسی مربوط به جرایم یادشده، نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۳

۷/۱۴۰۳/۱۲۷

شماره پرونده: ۱۲۷-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

نظر به این‌که به موجب ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، دادگاه صلح صلاحیت رسیدگی به جرایم ذکر شده در بندهای ۹ و ۱۰ ماده مذکور را دارد، با لحاظ قرار دادن مواد ۳۰۴ و ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری اگر متهم طفل یا بالغ زیر ۱۸ سال باشد، رسیدگی به اتهام وی در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان است یا دادگاه صلح؟ آیا در فرضی که سن متهم قبل از شروع به رسیدگی در دادگاه از ۱۸ سال تجاوز نماید، این موضوع در تعیین دادگاه صلاحیت‌دار (دادگاه صلح یا دادگاه اطفال و نوجوانان) جهت رسیدگی به پرونده تأثیری خواهد داشت؟ در فرض اخیر اگر رسیدگی به پرونده در صلاحیت دادگاه صلح باشد، آیا مطابق تبصره ۲ ماده ۳۰۴ قانون مذکور، متهم در دادگاه صلح نیز از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد؟

پاسخ:

با عنایت به عموم و اطلاق عبارت مذکور در صدر ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اختصاصی بودن دادگاه اطفال و نوجوانان، علی‌الاصول صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان (جز در مواردی که به حکم قانون مستثنی شده نظیر ماده ۳۱۵ این قانون) منصرف از نوع جرم بوده و به کلیه جرایم این اشخاص در این دادگاه رسیدگی می‌شود. بر این بنیاد رسیدگی به جرایم ارتکابی موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در فرضی که مرتکب طفل و افراد کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی باشد در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان است و مطابق قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه قبل از شروع به رسیدگی سن متهم از ۱۸ سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی (چنانچه از جرایم موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ باشد) در دادگاه صلح صورت می‌گیرد و با عنایت به ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۶

۷/۱۴۰۳/۱۲۵

شماره پرونده: ۱۲۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ ک

استعلام:

با عنایت به این‌که در خصوص شمول ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ بر متهم اختلاف نظر وجود دارد و به عنوان مثال چنانچه فردی از ارتکاب بزه قتل مطلع شود و جهت مخفی شدن متهم به تهیه مخفیگاه برای ایشان اقدام نماید و یا در مثال دیگر چنانچه در جرم مشهود، جهت جلوگیری از بازداشت متهم توسط ضابطین، فردی با خودرو اقدام به فراری دادن وی نماید؛ از آنجا که در مثال‌های مذکور رأی محکومیت قطعی نسبت به فرد صادر نشده تا مجرم تلقی شود؛ آیا رفتار ارتکابی شامل ماده مذکور می‌شود؟ چرا که از طرفی در ماده تعبیر به «مجرم» شده که ظاهراً صرفاً ناظر به فردی می‌باشد که ارتکاب جرم توسط وی به اثبات رسیده و رأی قطعی بر محکومیت صادر شده است و از طرف دیگر عبارات مندرج در ماده «خلاصی مجرم از محاکمه ... برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز نماید ...» نشان از این دارد که مساعدت در ماده مذکور شامل قبل از صدور حکم نیز شده و شامل متهم نیز می‌شود و ذکر عبارت «محکومیت» در کنار عبارت «محاکمه» نیز اشعار به این دارد که کلمه مجرم و ماده مذکور هم شامل محکوم می‌شود و هم متهم؛ حال مستدعی است حسب مراتب مذکور در خصوص سؤال مطرح شده اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

عنوان مجرمانه «مساعدت به مجرم برای خلاصی از محاکمه و محکومیت» موضوع ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با توجه به سیاق عبارات و به کار بردن واژه‌ها و عبارات «خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت»، «تبرئه مجرم» و «ادله جرم را مخفی کند» در متن ماده و واژه‌های «مرتکب» و «متهم» در تبصره این ماده، ناظر بر متهم به ارتکاب جرم است و واژه «مجرم» در ماده یادشده در معنای «مرتکب جرم» به کار رفته است؛ زیرا اگر واژه «مجرم» به معنای «محکوم» در نظر گرفته و تعبیر شود، عبارت قانونگذار دائر به «مساعدت برای خلاصی وی از محاکمه و محکومیت و یا تبرئه» معنی نخواهد داشت.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۳/۱۰۷

شماره پرونده: ۱۰۷-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- مرجع صالح برای رسیدگی به دعوای مطالبه خسارت ناشی از فروش بذر نامرغوب، کدام دادگاه است؟ دادگاه محل وقوع مال غیر منقول یا دادگاه محل اقامت خوانده؟

۲- دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوای مطالبه خسارت به محصولات کشاورزی ناشی از عدم آبرسانی به موقع به محصولات کشاورزی کدام مرجع می‌باشد؟

۳- دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوای مطالبه خسارت ناشی از کود نامرغوب کدام دادگاه است؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- در فرض سؤال، مطالبه خسارت مربوط به فروش بذر و کود نامرغوب، از شمول ماده ۱۷ قانون مدنی خارج است و اصولا خسارات مزبور به عنوان خسارات قراردادی قابل مطالبه است و صلاحیت دادگاه نیز مشمول مقررات مربوط به طرح دعاوی راجع به اموال منقول است؛ اما مطالبه خسارت وارد بر محصولات در صورتی که مشمول قسمت اول ماده ۱۵ قانون مذکور باشد، دعوای غیرمنقول محسوب و به سبب مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول و بر حسب آنکه عقد و قراردادی در بین باشد و یا چنین نباشد، با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۳۱ مورخ ۱۳۶۳/۹/۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور دادگاه صالح تعیین می‌شود؛ در غیر این‌صورت، مشمول مقررات ناظر بر صلاحیت دادگاه در دعاوی راجع به اموال منقول می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۳/۱۰۱

شماره پرونده: ۱۰۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ ک

استعلام:

در جرایمی مانند خیانت در امانت که مجازات قانونی آن سه ماه تا یک و نیم سال حبس تعزیری است (درجه ۶)، چنانچه دادگاه نظر بر تعیین مجازات جزای نقدی داشته باشد، آیا می‌بایست مطابق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بیش از شصت میلیون ریال تا دویست و چهل میلیون ریال تعیین نماید یا می‌تواند مطابق بند ۴ تعرفه‌های خدمات قضایی (قانون وصول) موضوع ردیف درآمدی ۱۴۰۱۰۱، از نود و نه تا نهصد و نود میلیون ریال جزای نقدی تعیین نماید؟

پاسخ:

بزه خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرم قابل گذشت است و با عنایت به تبصره این ماده، حداقل و حداکثر مجازات حبس مقرر در این ماده به نصف تقلیل یافته است و همین مجازات حبس تقلیل یافته، مجازات قانونی جرم محسوب می‌شود که با توجه به میزان آن (سه ماه تا ۱۸ ماه حبس) از جرایم مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ محسوب می‌شود و دادگاه مخیر است که به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های بعد نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند؛ در نتیجه موضوع تعیین جزای نقدی درجه شش ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در استعلام آمده است اساساً منتفی است؛ لازم به ذکر است که تصویب‌نامه مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۵ هیأت وزیران که ناظر به تعدیل میزان مبالغ جزای نقدی جرایم و تخلفات مندرج در قوانین و مقررات مختلف است، متضمن مقرره‌ای در خصوص بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۱

۷/۱۴۰۳/۷۶

شماره پرونده: ۷۶-۱۲۷-۱۴۰۳ ح

استعلام:

چنانچه شاکی شکایتی مبنی بر تخریب مال مطرح و در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر را به عنوان شاهد معرفی کند؛ اما به علت فقد دلیل قرار منع تعقیب صادر و در دادگاه قطعی شود، آیا شاکی می‌تواند با معرفی دو شاهد در دادگاه حقوقی دعوای مطالبه خسارت مطرح کند؟

پاسخ:

از ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که احراز امر موضوعی به وسیله مرجع کیفری در صورتی که در امر حقوقی مؤثر باشد، برای دادگاه حقوقی نیز لازم‌الاتباع است و مفروض آن است که اصولاً قرار منع تعقیبی که به علت عدم کفایت ادله صادر می‌شود، در بردارنده احراز امر موضوعی از سوی مرجع کیفری؛ اعم از دادگاه و دادسرا نیست. با وجود این، چنانچه معلوم شود قرار منع تعقیب به لحاظ احراز موضوع صادر شده است؛ مانند احراز اصالت سندی که نسبت به آن ادعای جعلیت شده است، این احراز برای دادگاه حقوقی به شرح مذکور در ماده ۱۸ یادشده لازم‌الاتباع است. بنا به مراتب فوق، در فرض سؤال که صدور قرار منع تعقیب بر احراز امری موضوعی مبتنی نبوده است، به نظر می‌رسد بحث تبعیت دادگاه حقوقی از مرجع کیفری موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۳/۶۹

شماره پرونده: ۶۹-۳/۹-۱۴۰۳ ح

استعلام:

آیا در حال حاضر سازمان مناطق آزاد کشور مشمول قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ می‌باشند؟

پاسخ:

اولاً، قانون نحوه پرداخت محکومبه دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ حکمی خاص است که صرفاً باید در حدود نص اجرا شود و در صدر این ماده واحده بر شمول آن صرفاً بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی تصریح شده است و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

ثانیاً، فلسفه وضع قانون یادشده و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی آن است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که باید به عنوان محکوم‌به پرداخت کنند، نیاز به مهلت است؛ اما در خصوص شرکت‌های دولتی چنین فلسفه‌ای وجود ندارد و صرف تخصیص مبالغی به این شرکت‌ها به عنوان کمک و یا غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است.

ثالثاً، قانونگذار در مواد ۲ و ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، بین عناوین «مؤسسه دولتی» و «شرکت دولتی» قائل به تفکیک شده و به سبب تفاوت این دو نهاد و مقررات حاکم بر هر یک، نمی‌توان عبارت «مؤسسه دولتی» مذکور در ماده واحده یادشده را به شرکت‌های دولتی نیز توسعه و تسری داد.

بنا به مراتب فوق، سازمان مناطق آزاد تجاری – صنعتی که به صورت شرکت با شخصیت حقوقی مستقل تشکیل می‌شود و سرمایه آن متعلق به دولت است، هر چند به موجب ماده ۵ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری – صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی از شمول قوانین و مقررات حاکم بر شرکت‌های دولتی و سایر مقررات عمومی دولت مستثنا است؛ اما از آنجا که ماهیتاً شرکت دولتی محسوب می شود، از شمول مقررات قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۳/۵۲

شماره پرونده: ۵۲-۸۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

در خصوص چک‌هایی که پس از صدور گواهی عدم پرداخت از ناحیه دارنده آن به شخص ثالثی منتقل می‌شود، دادگاه باید خسارت تأخیر تأدیه را از چه زمانی محاسبه کند؟ از زمان سررسید چک یا صدور اعتراض‌نامه، از تاریخ انتقال به ثالث و یا از زمان تقدیم دادخواست؟ از آنجا که در بسیاری موارد از تاریخ سررسید چک مدت زمان زیادی سپری شده است؛ اما ولی چک اخیراً به ثالث منتقل شده است، در این موارد تکلیف چیست؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دارنده پس از صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت، چک را به شخص دیگری انتقال داده است، این انتقال از شمول مقررات قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است؛ زیرا، اولاً، منتقل‌الیه، دارنده موضوع قانون اخیرالذکر محسوب نمی‌شود؛ ثانیاً، منظور از دارنده نهایی مذکور در تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۰/۱/۲۹) ماده ۲۱ مکرر قانون صدرالذکر، کسی است که گواهی‌نامه عدم پرداخت به نام وی صادر شده است. بنا به مراتب فوق، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در فرض سؤال تابع حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۷

۷/۱۴۰۳/۳۲

شماره پرونده: ۳۲-۸۸-۱۴۰۳ ح

استعلام:

هرگاه وفق ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی اجراییه صادر شود و صاحب حساب، دعوای ابطال اجراییه چک را مطرح کند، آیا دادگاه در رسیدگی به تقاضای ابطال اجراییه، باید تنها موارد شکلی و بندهای «الف»، «ب» و «ج» ماده یادشده را لحاظ کند و یا آنکه به صرف ادعای خواهان که چک نباید پرداخت شود، دادگاه باید در خصوص کارسازی یا عدم کارسازی وجه چک توسط خواهان رسیدگی ماهوی نماید؟

پاسخ:

اولاً، به موجب قسمت اخیر ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند؛ بنابراین از آنجایی که موضوع دعوا یا شکایت حسب مورد در مرجع قضایی ذی‌صلاح حقوقی یا کیفری طرح می شود، اقامه دعوای مستقل ابطال اجراییه منتفی است و صدور قرار توقف عملیات اجرایی منوط به اقامه دعوای مذکور نیست؛ بلکه مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعاوی موضوع قسمت اخیر ماده یادشده با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند. بدیهی است در صورتی‌که ادعای صادرکننده به موجب حکم قطعی اثبات شود، با عنایت به ذیل ماده ۲۳ یادشده و ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادگاه صادرکننده اجراییه رأساً یا به درخواست صادرکننده به اقتضای مورد، اجراییه را ابطال یا عملیات اجرایی را الغا می‌کند. بر این اساس، در فرض سؤال دعوای مستقل ابطال اجراییه چک و مالی یا غیر مالی بودن این دعوا موضوعاً منتفی است.

ثانیاً، مقنن در قسمت اخیر ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، طرح دعاوی حقوقی یا کیفری متعددی را از سوی صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او به صورت تمثیلی پیش‌بینی کرده است و همان‌گونه که آورده شد، پس از اثبات این دعاوی، دادگاه صادرکننده اجراییه مربوط به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

چک با عنایت به مواد ۱۱ یا ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حسب مورد دستور ابطال، اصلاح اجراییه و یا تعطیل اجرا را صادر می‌کند؛ بنابراین برای مثال، چنانچه صادرکننده مدعی پرداخت تمام وجه چک باشد، می تواند دعوای مقتضی مانند استرداد لاشه چک را مطرح کند و اگر مدعی پرداخت بخشی از وجه چک باشد و این امر مورد اختلاف باشد، می‌تواندمطرح کند و اگر مدعی پرداخت بخشی از وجه چک باشد و این امر مورد اختلاف باشد، می‌تواند دعوای مقتضی مانند اثبات رد بخشی از وجه چک را مطرح کند که در صورت اثبات این امر بدون نیاز به اصلاح اجراییه، عملیات اجرایی فقط نسبت به بخش باقی‌مانده ادامه می‌یابد.

ثالثاً، اگر مشروط یا بابت تضمین بودن در متن چک قید شده باشد، با عنایت به بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳ قانون صدور چک، دادگاه مجاز به صدور اجراییه نیست و اگر دادگاه اشتباهاً اجراییه را صادر کرده باشد، با تذکر ذی‌نفع باید در اجرای ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دستور ابطال اجراییه را صادر کند؛ اما اگر مشروط یا بابت تضمین بودن در متن چک قید نشده باشد، صرف نظر از این‌که دعاوی مربوط در برابر دارنده با حسن‌نیت قابل طرح و استماع نیست، با توجه به تصریح ماده ۲۳ یادشده طرح دعوای مستقل مشروط یا بابت تضمین بودن چک، امکانپذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۳

۷/۱۴۰۳/۲۱

شماره پرونده: ۲۱-۷/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در پرونده‌ای در اثر بی‌احتیاطی راننده، همسر باردار وی فوت می‌کند و راننده به پرداخت دو فقره دیه همسر و جنین در حق اولیای دم محکوم می‌شود. در مرحله اجرای حکم وکیل راننده مقصر با تقدیم لایحه‌ای و با اخذ ملاک از ماده ۸۸۴ قانون مدنی و با لحاظ ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اعلام داشته است پدر و مادر راننده مقصر از دیه همسر راننده مقصر و جنین وی ارث می‌برند و پرداخت دیه در حق نامبردگان را درخواست کرده است. با توجه به عدم صراحت قانون در این زمینه و به لحاظ اختلاف نظر موجود، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا در فرض سؤال پدر و مادر راننده مسبب حادثه از دیه متوفیان ارث می‌برند؟

پاسخ:

اولاً، همان‌گونه که قانونگذار در مواد ۸۷۵ و۸۷۶ قانون مدنی به صراحت بیان داشته است؛ شرط وراثت، زنده بودن در حین فوت مورث است و جنین در صورتی ارث می‌برد که نطفه، در زمان فوت منعقد بوده و زنده هم متولد شود؛ اگرچه فوراً بعد از تولد بمیرد. همچنین قسمت اخیر ماده ۸۷۳ قانون مدنی درخصوص فوت به سبب هدم ناظر بر اشخاص است و بر جنین تا پیش از زنده متولد شدن، اطلاق شخص نمی‌شود. بنا به مراتب پیش‌گفته، در فرض سؤال با توجه به این‌که در هنگام تصادف جنین در مرحله جنینی ساقط شده است، نمی‌تواند صاحب ترکه شود و موضوع ارث بردن از ترکه در مورد جنین منتفی است و با توجه به این‌که راننده مسبب حادثه، پدر جنین بوده است، در اجرای ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، سهمی از دیه جنین ندارد و تمام دیه به مادر وی که در سانحه تصادف فوت کرده است، می‌رسد و در این شرایط، ترکه مادر که شامل دیه جنین نیز می‌شود، به وراث قانونی وی از جمله پدر جنین می‌رسد؛ زیرا دیه جنین پس از تعلق به مادر داخل در ترکه وی شده و از آنجا که تصادف غیرعمدی به فوت مادر منجر شده است، پدر جنین که در تصادف مقصر بوده است، به سبب غیرعمدی بودن حادثه از ترکه مادر جنین (همسرش) ارث می‌برد و فقط از دیه جنین و همسرش محروم است؛ اما سهم جنین از دیه، جزء ترکه مادر بوده و بین وراث قانونی وی از جمله پدر تقسیم می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با لحاظ مراتب پیش گفته، در فرض سؤال پدر به عنوان راننده مسبب حادثه از دیه همسرش ارث نمی‌برد و دیه وی به دیگر ورثه حین‌الفوت همسر می‌رسد و نه تنها چنین فرضی از حکم مقرر در ماده ۸۸۵ قانون مدنی خارج است، بلکه موجبی برای اخذ ملاک از حکم این ماده و عقیده به تعلق این بخش از دیه به پدر و مادر راننده مسبب حادثه (آنگونه که در فرض سؤال آمده است) نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۰۶

۷/۱۴۰۳/۲۰

شماره پرونده: ۲۰-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه محکوم‌به مندرج در اجراییه تسلیم قطعات زمین با مساحت و موقعیت مشخص باشد و بر اساس مبایعه نامه این ملک به عنوان ملک مسکونی به فروش رسیده باشد؛ اما در زمان اجرای حکم و حسب استعلام صورت گرفته از شهرداری مشخص شود پس از وقوع بیع و پیش از تسلیم ملک، در نتیجه طرح تفصیلی شهرداری کاربری ملک به فضای سبز تغییر یافته است، آیا محکوم‌له می‌تواند با ادعای تلف محکوم‌به و استناد به ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ تعیین بهای روز ملک و وصول آن را از واحد اجرای احکام مدنی درخواست کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که محکوم‌به تحویل و تسلیم چندین قطعه زمین با مساحت و موقعیت مشخص و کاربری مسکونی است؛ اما حین اجرای حکم مشخص شده است پس از وقوع بیع و پیش از اجرای حکم، در نتیجه طرح تفصیلی کاربری ملک از نوع فضای سبز تعیین شده است؛ اولاً، مشخص نیست زمین موضوع حکم صرفاً در طرح‌های مصوب شهری به عنوان فضای سبز تعریف شده است؛ بدون آنکه تملکی از سوی شهرداری صورت گرفته باشد و یا آنکه شهرداری وفق مقررات، ملک را تملک کرده و در فرض تملک، پرداخت یا عدم پرداخت بهای آن مشخص نیست و از آنجا که پرسش مطرح‌شده نشأت گرفته از ابهام در مقررات نیست؛ بلکه ناظر بر تطبیق حکم قانونی بر مصادیق خارجی است که باید با احراز امور موضوعی متعدد صورت پذیرد و با لحاظ آنکه رفع ابهام از حکم نیز بر عهده مرجع صادرکننده رأی است؛ لذا پاسخ‌گویی به پرسش به کیفیت مطرح‌شده از وظایف این اداره کل خارج است.

ثانیاً، صرف‌نظر از ابهامات فوق، نظر به اینکه صرف تغییر کاربری ملک پس از وقوع عقد بیع و حین تسلیم و اجرای حکم، به معنی تلف عین محکوم‌به نیست و محکوم‌له دارای تمامی حقوق مالک قبلی ملک در مراجعه به شهرداری و دریافت بهای ملک است، موضوع از شمول ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است؛ هم چنانکه هرگاه احراز شود به‌رغم فروش ملک به عنوان ملک دارای کاربری مسکونی، ملک مزبور در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

زمان فروش کاربری فضای سبز داشته است، با رعایت قوانین و مقررات حاکم، برای خریدار حق فسخ عقد به لحاظ خیار عیب و یا دریافت ارش وجود دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۳/۱۸

شماره پرونده: ۱۸-۸۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

در رابطه با املاکی که در خصوص مالکیت عرصه و اعیان آن به صورت جداگانه سند مالکیت شش دانگ صادر شده است و مرجع ثبتی نیز ملک را غیر قابل افراز تشخیص داده است، آیا صدور دستور فروش ملک مشاع بر اساس قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ امکانپذیر است؟

پاسخ:

اولاً، ماده اول قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷، ناظر بر املاک مشاعی است که جریان ثبتی آن‌ها خاتمه یافته باشد؛ اعم از اینکه اشاعه در اعیان، عرصه و یا هر دو باشد و به موجب ماده ۴ همین قانون ملک مشاعی که به موجب تصمیم قطعی واحد ثبتی غیر قابل افراز تشخیص شود، با تقاضای هر یک از شرکا به دستور دادگاه فروخته می‌شود. در فرض سؤال، چنانچه مقصود این است که عرصه و اعیان ملکی هر یک به صورت جداگانه در مالکیت اشخاص متعددی است و برای هر یک سند مالکیت رسمی صادر شده است، مالکان عرصه و اعیان، مالکان مشاعی نیستند و بر خلاف آنچه در فرض سؤال آمده است، موجبی برای اتخاذ تصمیم مستقیم از سوی واحد ثبتی محل و غیر قابل افراز دانستن آن نبوده و به طور کلی فرض سؤال از شمول قانون یادشده خارج است و صدور دستور فروش عرصه و اعیان ملک مزبور از سوی دادگاه نیز موضوعیت و وجاهت قانونی ندارد.

ثانیاً، چنانچه مقصود آن است که برای عرصه و اعیان ملک، سند مالکیت علی‌حده؛ اما به نحو مشاعی صادر شده و به موجب تصمیم قطعی واحد ثبتی غیر قابل افراز تشخیص داده شده است، مشمول اطلاق و عموم ماده ۴ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ است و صدور دستور فروش از سوی دادگاه دارای وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۳/۲۳

۷/۱۴۰۳/۱۲

شماره پرونده: ۱۲-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

اقامتگاه خوانده در سیستم ثنا شهرستان اردبیل به ثبت رسیده است؛ اما در حال حاضر در زندان اوین تهران به سر می‌برد؛ برای رسیدگی به دعاوی مالی این فرد آیا محاکم تهران صالح به رسیدگی هستند یا محاکم اردبیل؟

پاسخ:

با توجه به تعریف اقامتگاه در ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی، زندان اقامتگاه محسوب نمی‌شود؛ لذا مطابق ماده ۱۲ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵/۵/۲۴، نشانی اعلامی در سامانه ثنا تا زمانی که تغییر آن در این سامانه ثبت نشده است، معیار ابلاغ و اقدامات قضایی؛ از جمله صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده می‌باشد. بر این اساس، در فرض سؤال که فرد زندانی در تهران دارای آدرس دیگری در سامانه ثنا می‌باشد، دادگاه صالح برای رسیدگی به دعاوی مالی مطروحه علیه وی با رعایت عمومات حاکم بر موضوع و با رعایت رأی وحدت رویه شماره ۳۱ مورخ ۱۳۶۳/۹/۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir